

بررسی و نقد تفسیر روایی در «فی ظلال القرآن»

کرم سیاوشی^۱

چکیده

تفسیر روایی گرچه خود از سودمندترین شیوه‌های تفسیری محسوب می‌گردد و نقش بی‌بدیلی در این رابطه برجای می‌گذارد، لکن گاه استاد به آن می‌تواند ایشخور دیدگاه‌هایی غریب و بیگانه با روح و مقصد قرآن گردد. این بدان سبب است که در میان روایات، سره و ناسره و صحیح و سقیم به هم درآمخته و تمایز آنها با توجه به گرایش‌ها و پندارهای متفاوت و مختلف مذهبی کاری سهل به شمار نمی‌رود. این مقاله برآن است تا شایستگی‌ها و بایستگی‌های این نوع از تفسیر را در فی ظلال القرآن - که در زمره برجسته‌ترین تفاسیر معاصر است - بنمایاند.

کلید واژه‌ها: علوم قرآنی، روش‌های تفسیری، تفسیر روایی، فی ظلال القرآن، سید قطب.

مقدمه

تفسیر روایی یا تفسیر به مأثور، کهن‌ترین و اصیل‌ترین شیوه تفسیری قرآن کریم است. این شیوه - که بر پایه و شالوده کلمات و بیانات پیامبر ﷺ و معصومین  [در اهل سنت: پیامبر ﷺ، صحابه و تابعان] در تبیین آیات قرآن شکل گرفته - مراحل مختلفی را از: نقل شفوی تا پراکندگی در میان دیگر روایات تا تدوین در مجموعه‌هایی مستقل و تا پالایش و استوارسازی و... پشت سر نهاده و همچنان نقش اساسی و بی‌بدیلی در تفسیر آیات قرآن و درک درست از آنها برعهده دارد. بر همین اساس، گاه تفاسیر قرآن یکسره روایی بوده و در آنها از هرگونه سخن غیر مروی پرهیز گردیده است؛ نمونه‌هایی از این نوع در میان اهل سنت و شیعه مشهور است و گاه مفسر قرآن با وجود سامان دادن اثر تفسیری خویش به سبک تفسیر اجتهادی یا عقلی یا فلسفی یا اجتماعی یا بلاغی و... خود را از این

منبع پر ارج نیز بی‌نیاز ندانسته و گاه به گاه و بویژه در موارد ضروری و احیاناً در معضلات و عویصه‌های تفسیری دست به دامن روایات گردیده است؛ چنان که تقریباً نمی‌توان اثری تفسیری یافت که تهی از روایات در تفسیر آیات باشد.

بر همین مبنا، فی ظلال القرآن هرچند در زمره تفاسیر روایی قرار نمی‌گیرد، لکن مفسر آن در تفسیر آیات قرآن خود را بی‌نیاز از این منبع ارزشمند و راه‌گشا ندانسته و در موارد متعددی، از روایات منتسب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهره برده است؛^۲ چه دیدگاه وی آن است که در تفسیر قرآن نباید جز به «قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله» که این نیز از قرآن و از آثار آن است» تمسک جست.^۳

مهم‌ترین ویژگی جنبه روایی فی ظلال القرآن، تفسیر غیر مستقیم آیات در پرتو این میراث گرانبهاست؛ همین ویژگی موجب شده روایات اندکی در اختیار مفسر قرار گیرد؛ به علاوه، حساسیت و دقت مفسر فی ظلال القرآن برای دستیابی به روایات صحیح و قابل اعتماد، در موارد بسیاری، وی را از دستیابی به چنین روایاتی و عرضه آنها محروم کرده است.^۴

شیوه ذکر روایات در فی ظلال القرآن

نقل روایات در فی ظلال القرآن در اشکال مختلفی صورت گرفته است؛ سید قطب گاهی روایت را همراه با سند آن ذکر می‌کند؛^۵ گاهی این گونه عمل نمی‌کند و به صورت مستقیم و بدون ذکر وسائط و اسناد، روایت را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد و سپس در حاشیه منابع آن را ذکر می‌کند.^۶ و زمانی دیگر حتی در حاشیه نیز به سند و به منبع آن اشاره کند.^۷ در پاره‌ای موارد، بدون این که ذکر از «لفظ» یا «سند» یا «منبع» روایت به میان آورد، صرفاً به مفهوم و معنای آن اشاره می‌کند.^۸ گاهی نیز به این نکته که درباره آیه یا آیات مورد نظر روایت یا روایاتی وجود دارد اشاره می‌کند؛ سپس بدون ذکر لفظ یا محتوای آن روایات، از آن میان روایت مورد پسند و پذیرش خویش را در قالب برداشت خود از آیه ارائه می‌دهد.^۹ در برخی موارد نیز صرفاً به وجود روایات متعدد درباره موضوعی اشاره می‌کند، لکن به هیچ یک از اشکال فوق از آنها بهره نمی‌برد.^{۱۰}

۲. طبق بررسی صورت گرفته در فی ظلال القرآن، سید قطب بیش از شصت بار از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کرده است. (ر.ک: فهرس فی ظلال القرآن (مفتاح كنوز فی ظلال القرآن)، ص ۴۵۵-۴۹۲).

۳. فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۴۲۳.

۴. چنان که سید قطب در موارد بسیاری از عدم دستیابی خویش به روایات معتبر و قطعی خبر می‌دهد و پیشاپیش، روایات مرتبط با اسباب النزول را غیر قطعی و صرفاً تقریبی و ظنی معرفی می‌کند؛ به عنوان مثال: ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۷، ۸۷، ۱۲۵، ۱۹۳، ۲۹۰، ۵۴۲.

۵. به عنوان مثال: ر.ک: همان، ج ۴، ص ۲۲۷۸ (پاورقی)، ۲۳۲۱.

۶. به عنوان مثال: ر.ک: همان، ج ۴، ص ۲۲۲۶، ۲۲۶۴، ۲۳۷۸.

۷. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۲۰۲.

۸. به عنوان مثال: ر.ک: همان، ج ۱، ص ۷۲، ۷۳، ۱۲۶، ج ۳، ص ۱۲۳۷ و ج ۴، ص ۲۰۶۵ (پاورقی).

۹. به عنوان مثال: ر.ک: همان، ج ۴، ص ۱۸۶۴.

۱۰. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۲۳۷۸.

اعتبار و وثاقت «سنت» در دیدگاه مؤلف فی ظلال القرآن

درباره میزان اعتبار سنت، سید قطب نیز چون همگان معتقد است: در دوره‌های متقدم و کهن حیات اسلامی در اثر فتنه‌انگیزی و فرقه‌گرایی و بویژه به سبب دخالت یهودیان و نقش آفرینی و معرکه‌آرایی آنها، سنت پیامبر ﷺ به جعل و وضع مبتلا گردیده است. به علاوه، وی معتقد است اختلاف میان پیروان علی [ع] با امویان و با اهل سنت سبب راه یافتن روایات ضعیف در مجموعه سنت گردیده است.^{۱۱} لذا از دیدگاه وی، سنت پیامبر ﷺ در زمان حاضر دارای چنان وضعیت ناخوشایندی است که لازم است ده‌ها تن از عالمان هوشمند و پرهیزگار، ده‌ها سال برای تنقیح و پیرایش صحیح و سره آن از میان سخنان و روایات ضعیف و دروغین کوشش کنند.^{۱۲}

اشاره به صحت یا ضعف روایات

سید قطب از تبیین و بررسی اسنادی و محتوایی روایات می‌گذرد و تنها در موارد اندکی صحت یا ضعف روایات و درجه اعتبار آنها را یادآور می‌شود؛ از این‌رو، وی تنها در یک مورد به «جید»^{۱۳} بودن اسناد روایت مطابق با شرایط مسلم^{۱۴} اشاره کرده^{۱۵} و در مواردی نیز صحت اسناد روایتی را به برخی از محدثان و مفسران نسبت می‌دهد.^{۱۶} گاهی سند روایتی را موثق‌تر از سند روایتی دیگر معرفی می‌کند؛^{۱۷} و زمانی دیگر به اسناد روایات خدشه وارد می‌کند؛^{۱۸} گاهی نیز خبری را شُرسل می‌شمرد.^{۱۹} سید قطب تنها در یک مورد به ضعیف بودن حدیث اشاره کرده که در این مورد نیز دلایل ضعف آن را به تفصیل برشمرده است؛^{۲۰} بجز در این مورد وی در هیچ یک از موارد دیگر درباره چرایی مقبول یا مردود بودن اسناد روایات به استدلال نمی‌پردازد! بنابراین روشن نیست که اظهارات وی درباره قوت یا ضعف اسناد روایات، از کجا نشأت می‌گیرد. در هر صورت، به نظر می‌رسد صحت اسناد

۱۱. همان، ج ۳، ص ۱۵۹۸. البته عمده این روایات ضعیف به نفع امویان و اهل سنت ساخته و پرداخته شده است.

۱۲. همان، ج ۴، ص ۲۱۲۸.

۱۳. این واژه در لسان علمای اهل سنت، آن‌گاه که به بررسی کیفیت روایات در منابع روایی می‌پردازند، به کثرت استعمال گردیده است؛ هرچند استعمال آن در زبان و بیان علمای شیعه مرسوم نیست؛ در هر صورت، با مراجعه به منابع اهل سنت چنین به نظر می‌آید که مقصود از آن، مفهوم «صحت» یا مفهومی معادل یا آن باشد (ر.ک: سیل السلام، ج ۱، ص ۵۵، ج ۲، ص ۷۹، الأحکام، ج ۵، ص ۶۷۹؛ الفصول فی الاصول، ج ۱، ص ۴۱ و ...).

۱۴. شرایط مسلم بن حجاج نیشابوری جهت صحیح بودن یک روایت آن است که سلسله اسناد روایت به پیامبر ﷺ یا صحابی پیوسته باشد و همه راریان آن از آغاز تا پایان افرادی موثق و معتقد باشند و از هرگونه شذوذ و علت نیز پیراسته باشند (ر.ک: شرح صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۵۵-۵۵۶).

۱۵. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۵۷۲. گاهی نیز صحت روایتی را، بر طبق شروط بخاری و مسلم، از دیگر محدثان و مفسران نقل می‌کند (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۱۱).

۱۶. ر.ک: همان، ج ۵، ص ۳۲۱۱، ۳۲۱۲، ج ۳، ص ۱۴۷۳ و ج ۶، ص ۳۳۳۶، ۳۴۱۲، ۳۵۸۹، ۳۵۸۸.

۱۷. ر.ک: همان، ج ۶، ص ۳۷۲۴.

۱۸. ر.ک: همان، ج ۶، ص ۳۴۷۱.

۱۹. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۴۳، ج ۲، ص ۹۸۵، ج ۳، ص ۱۱۹۹، ۱۵۳۰، ج ۴، ص ۲۴۳۱ و ج ۶، ص ۳۴۱۹.

۲۰. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۵۳۰.

یک روایت در نزد سید قطب تعیین کننده نیست؛ زیرا او در موارد متعددی روایاتی را به دلیل هماهنگی با واقعیات تاریخی^{۲۱} یا به سبب هماهنگی با سیاق آیات^{۲۲} بر روایاتی دیگر - که از اسنادی صحیح نیز برخوردارند - ترجیح می‌دهد؛ گو این‌که در مواردی نیز صحت سند از نگاه وی دور نمانده است.^{۲۳}

گاهی صحت و اعتبار روایات را ناشی از تواتر آنها می‌داند^{۲۴} و در موارد اندکی نیز با اظهار یکی از دو تعبیر: «الحديث الصحيح»^{۲۵} و «فی‌الصحيح»^{۲۶} درباره یک روایت، صراحتاً به صحت آن اذعان می‌کند و در مواردی نیز ناتوانی خویش را در دستیابی به روایات قطعی، موثق و صحیح یادآور شده است.^{۲۷}

سید قطب بر طبق رویه دیگر عالمان مسلمان،^{۲۸} پذیرش «امور اعتقادی» را تنها با پشتوانه «نص قرآن» یا «روایت صحیح و متواتر» منقول از معصوم^ﷺ، ممکن می‌داند و در این باره روایات آحاد را حتی اگر از درجه صحت نیز برخوردار باشند، نمی‌پذیرد؛ بر این اساس، مسحور شدن پیامبر^ﷺ را با وجود اشاره برخی از روایات نمی‌پذیرد، زیرا آن را امری اعتقادی می‌داند و معتقد است: نصوص قرآن یا احادیث صحیح و متواتر از جانب معصوم در تأیید آن وجود ندارد.^{۲۹}

همچنین وی برخی از «امور غیبی» را - که در تبیین جزئیات و کیفیت آنها نص قرآن یا حدیث صحیح و متواتر نبوی موجود نیست - در زمره امور اعتقادی می‌داند و از تبیین آنها اجتناب می‌ورزد و مدرسه تفسیری «شیخ عبده» را به سبب تأویل عقلی و علمی این‌گونه امور مورد انتقاد قرار می‌دهد.^{۳۰}

شیوه تعامل سید قطب با روایات متعارض

مواجهه مفسر فی ظلال القرآن با روایات متعارض آگاهانه و هوشمندانه است؛ بدین معنا که وی با تأمل و درنگ در این دسته از روایات نظر می‌افکند و سرانجام با دقت و ژرف‌نگری موضع صریح خود را

۲۱. به عنوان مثال: ر.ک: همان، ج ۲، ص ۷۲۹-۷۳۰.

۲۲. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۰۲۲ و ج ۶، ص ۳۹۹۵.

۲۳. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۲۰۲۸، ۲۲۶۱، ج ۵، ص ۲۶۱۲.

۲۴. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۷۰۰: (محسوب شدن در شمار یک قوم به خاطر دوست داشتن آنها)، ج ۴، ص ۲۱۹۳: (درباره حفظ پیمان‌ها و وفاداری بدان‌ها)، ج ۵، ص ۳۲۸۴: (در رابطه با جواز قتل اسیر یا نگه‌داری آن)، ج ۶، ص ۳۴۲۵-۳۴۲۶: (درباره معجزه شق القمر).

۲۵. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۶، ج ۲، ص ۸۷۵، ج ۳، ص ۱۴۸۹، ج ۴، ص ۲۲۹۴ و ج ۶، ص ۳۵۹۹.

۲۶. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۴۰، ۲۶۸، ج ۲، ص ۷۴۲، ۹۸۶، ج ۴، ص ۲۵۱۰، ج ۵، ص ۲۸۹۷ و ج ۶، ص ۳۶۸۱.

۲۷. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۹۷، ۱۲۵، ۱۹۳ و ۲۹۰.

۲۸. الاعتقادات، ص ۳.

۲۹. فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۴۰۰۸.

۳۰. همان، ج ۳، ص ۱۵۳۱.

اشکار می‌سازد؛^{۳۱} به عنوان مثال او در ذیل آیه: «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلُ أَنْ تَطْمِئِنُّ وَجُوهًا فَتَرُدُّهَا عَلَيَّ أَدْبَارَهَا أَوْ نُلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أُولَئِكَ...»^{۳۲} روایتی را ذکر می‌کند که بر طبق آن، کسب الاحبار یهودی با شنیدن این آیت قرآنی و در زمان حیات پیامبر ﷺ به اسلام گرویده است، اما وی یادآور می‌شود که بر طبق نظر مشهور و بر اساس روایات موثق تر، کعب در روزگار خلافت خلیفه دوم به دین اسلام گرویده است.^{۳۳} سید قطب در ذیل آیه: «يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا...»^{۳۴} از وجود روایاتی خبر می‌دهد که بر طبق آنها حادثه خاصی در نزول این آیه، دخیل بوده است. وی پس از گزارش دو مورد از این روایات، متذکر می‌گردد که این روایات با عبارت «و هموا بما لم ينالوا» در آیه مورد بحث و با روایات متضافی^{۳۵} که به طرح و تصمیم عده‌ای از منافقان برای قتل پیامبر ﷺ و حتی اقدام آنها برای عملی کردن این طرح اشاره دارند، غیر متناسب و ناسازگارند. سپس در ادامه به نقل یک مورد از این روایات متضافر می‌پردازد.^{۳۶}

اقسام تفسیر روایی در فی ظلال القرآن

بخش اول: سنت پیامبر ﷺ (روایاتی جالب و جذاب)

بخش قابل توجهی از روایات مورد استفاده سید قطب در فی ظلال القرآن آن دسته از روایاتی است که به ندرت در دیگر تفاسیر مورد استفاده قرار گرفته است. سید قطب با هوشمندی و ظرافت به عوامل پیوندبخش و متناسب کننده این بخش از روایات - که در مجموعه‌های حدیثی پراکنده‌اند - با آیات قرآن، راه یافته و آنها را در ذیل آیات گزارش کرده است. این روایات از چنان تناسب، جذابیت، اثرگذاری و گویایی برخوردارند که به محض قرار گرفتن در کنار آیات، ارتباط و اتصالشان به خوبی هویدا گردیده، به شکلی قوی و استوار، اعتماد خواننده را به سوی خود جلب می‌کنند.

لازم به ذکر است که چنین روایاتی ضرورتاً به تبیین و توجیه مفهوم و مراد آیات و عبارات قرآنی نمی‌پردازند، بلکه با توجه به جهت‌گیریشان و با توجه به تناسبی که با آیات مورد نظر دارند، در تحریک و تشویق بیشتر مخاطب جهت پذیرش مدلول آیات مؤثر و نقش آفرینند؛ به عنوان مثال

۳۱. البته چنین وضعیتی در رابطه با روایاتی که به گونه‌ای مرجح تفریت جریان مخالف اهل سنت می‌شوند، وجود ندارد و این دسته از روایات به هر دلیلی، یکسره به کناری نهاده شده‌اند.

۳۲. سوره نساء، آیه ۴۷.

۳۳. فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۶۷۷ و پاورقی.

۳۴. سوره توبه، آیه ۷۴.

۳۵. متضافر به روایتی گفته می‌شود که در افاده علم همچون خبر «متواتر» باشد گرچه در برخی وجوه از آن اشتراق دارد. از آنجا که علم به صدور آن حاصل شده است، «مطلقاً» به آن عمل می‌شود؛ به عنوان مثال، خبر دادن از شهرها، حوادث و شخصیت‌های تاریخی خبر متضافر است (ر. ک: نهایه الدوایه، ص ۱۰۱ و پاورقی).

۳۶. فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۱۶۷۷-۱۶۷۸. همچنین ر. ک: ج ۲، ص ۹۹۹، ۱۰۷۴-۱۰۷۷ و ج ۳، ص ۱۷۱۹.

سید قطب در ذیل آیه شریفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۳۷} از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

یکی از بندگان خداوند برای اظهار حمد و ستایش از حضرت حق این عبارت را به زبان می‌آورد: «یا رب لک الحمد کما ینبغی لجلال وجهک و عظیم سلطانتک». فرشتگان با شنیدن این سخن، دست از کار کشیده، ندانستند چگونه باید ثواب آن را بنویسند. پس به خداوند عرضه نمودند: پروردگارا، این بنده تو سخنی بر زبان آورده که ما نمی‌دانیم (پاداش) آن را چگونه ثبت کنیم، خداوند به فرشتگان می‌فرماید: «سخن او را همان گونه که بر زبان رانده، ثبت کنید تا آن هنگام که به ملاقاتم می‌آید، پاداش آن را به وی عطا کنم».^{۳۸}

این روایت، بدون این که توضیح و تفسیری از آیه مورد اشاره را در برداشته باشد، صرفاً ارج و عظمت به جا آوردن ستایش خداوند و اثر آن را در زندگی دنیا و آخرت انسان یادآور می‌گردد؛ در عین حال به طرز دقیق و ظریف به آیه مورد نظر پیوند می‌خورد. و به همین شکل است روایتی که در ذیل آیه شریفه: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً...»^{۳۹} آورده است. وی از عایشه همسر پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت در دعای خود بسیار اظهار می‌کرد:

یا مقلب القلوب و الأبصار ثبت قلبی علی دینک.

عایشه سبب تکرار این دعا را از آن حضرت جويا می‌شود. پیامبر در پاسخ وی می‌فرماید:

لیس من قلب الّا و هو بین إصبعین من اصابع الرحمن، إذا شاء أن یقیمه أقامه، و إذا شاء أن یریغه أزاغه.^{۴۰}

برطبق این روایت آنچه پیامبر به جا می‌آورده، تفسیری عملی و عینی از این آیت بزرگ بوده که بازگو کننده سخن راسخان در علم و خردمندان است. حقیقت آن است که پیامبر ﷺ در موارد بسیاری اندیشه‌ها و آموزه‌های قرآن را با به کار بستن آنها در میدان زندگی به تفسیر و تبیین می‌نشسته است؛ از این رو، مسلمانانی که در آن فضا قرار داشتند، جهت‌گیری رهنمودهای قرآن را به سهولت و روشنی درمی‌یافتند.^{۴۱} همچنین در ذیل آیه: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلُّ وَمن يَغُلُّ يَأْتِ بِمَا غَلُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»^{۴۲} دو روایت از پیامبر ﷺ و یک گزارش از سیره عملی صحابه گزارش می‌کند که به تعامل مثبت آن حضرت و صحابه با آیات قرآن و پیاده کردن آن آیات در رفتار و سلوکلشان اشاره دارد. سید قطب در پرتو این شیوه، جهت‌گیری راستین، مثبت و سازنده رسول اکرم ﷺ و صحابه را

۳۷. سوره حمد، آیه ۲.

۳۸. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۲.

۳۹. سوره آل عمران، آیه ۸.

۴۰. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۷۱.

۴۱. المدرسة القرآنية، ص ۳۴.

۴۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۱.

در ارتباط با آیات قرآن به نیکی ترسیم می‌کند.^{۴۳} وی با ذکر چشمگیر^{۴۴} چنین روایاتی که از جذابیت، اثرگذاری، گیرایی، تحرک بخشی و نشاط آفرینی خاصی برخوردارند، بر آن است که مخاطبان قرآن، برخلاف رویه کنونی مسلمانان،^{۴۵} به هدف‌گیری سودمند و سازنده قرآن راه یابند.^{۴۶}

تفسیر برخی از آیات فقط در پرتو روایات نبوی

مفسر فی ظلال القرآن برخی از آیات قرآن را تنها با استمداد از روایات پیامبر ﷺ تفسیر می‌کند. این شیوه در آیاتی صورت می‌گیرد که در آنها به امور غیبی یا اموری که ادراک انسان‌ها به آنها راه نمی‌یابد، اشاره رفته یا ماهیت آنها به گونه‌ای است که جز به مدد کلام معصوم ﷺ نمی‌توان به مدلول آنها دست یازید؛ چنان که وی در ذیل آیه: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أَوْتَوْا أَهْلَ الْبِلَادِ الَّتِي لَكُمْ لَا يَخَافُكُمُ الْعِجَلُ فَتَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...»^{۴۷} بر آن است که مراد از «قتل نفس» در این آیه، «قتل افراد عاصی توسط افراد فرمانبردار و مؤمن» است تا در پرتو این کشتار، قاتل و مقتول هر دو به طهارت برسند.

سید قطب این دیدگاه را به روایات نسبت می‌دهد و می‌گوید:

روایات این کفاره سخت و شدید را بدین شکل توصیف کرده‌اند.^{۴۸}

همچنین وی تفسیر آیه شریفه: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَئِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ...»^{۴۹} را با ذکر چندین روایت می‌آغازد. آن‌گاه بر اساس مفاهیم و مصداق‌هایی که این روایات درباره سوگند لنو و سوگند حقیقی ارائه می‌دهند، به تبیین آیه و طرح دیدگاه خود در تفسیر آن می‌پردازد.^{۵۰}

همان‌گونه که گفته شد، سید قطب در تفسیر آیاتی که مشتمل بر امور غیبی و حوادث آینده‌اند، تنها به روایات متوسل می‌شود؛ چنان که وی در تفسیر عبارت قرآنی: «وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِسَانَهُ قُلُوبًا مَلْمُوءَةً...»^{۵۱} که درباره حضرت عیسی ﷺ است، بدون هیچ بیان و توضیحی از جانب خود، متذکر می‌گردد که:

۴۳. ر. ک: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۵.

۴۴. برای رؤیت برخی از این گونه روایات، ر. ک: همان، ج ۱، ص ۱۹۲، ج ۲، ص ۶۷۸-۶۷۹، ۶۹۷، ۷۰۰، ۷۷۰، ۱۰۹۱، ج ۳، ص ۱۲۰۲، ۱۲۹۸، ۱۴۲۶، ۱۴۷۸، ۱۴۷۴-۱۴۷۵، ج ۴، ص ۲۴۵۴-۲۱۹۲-۲۱۹۳.

۴۵. منظور رابطه سطحی یا صرفاً نظری و ذهنی با آیات قرآن است.

۴۶. فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۴۷۸.

۴۷. سوره بقره، آیه ۵۴.

۴۸. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۷۱. لازم به ذکر است که در آیه ۶۶ از سوره نساء نیز به امکان وضع چنین کفاره‌ای برای منافقین صدر اسلام اشاره شده است: «وَلَوْ أَنَّ كُتِبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْتُلُوا مِنْ بَيْنِكُمْ مَا قَلِيلٌ مِمَّا كَفَرُوا».

۴۹. سوره بقره، آیه ۲۲۵.

۵۰. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۵۱. سوره زخرف، آیه ۶۱.

درباره فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام به زمین پیش از قیامت، روایات متعددی موجود است که با مدلول این آیه سازگار و متناسب‌اند.

وی از آن میان به نقل دو روایت جالب و تنبه آفرین می‌پردازد، سپس اظهار می‌دارد:

آنچه در این آیه مورد اشارت است از اموری غیبی محسوب می‌گردد که صادق امین علیه السلام ما را از آن مطلع کرده؛ چه در چنین مواردی نباید جز بر اساس آنچه از دو منبع ثابت و استوار قرآن و سنت به دست ما رسیده، سخن دیگری به میان آید.^{۵۲}

همچنین وی در ذیل آیاتی که از مصداق یا مصادیق مشخصی سخن می‌گویند، از روایات جهت تعیین آن مصادیق بهره می‌برد؛ چنان که در ذیل آیه شریفه: «وَالْآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^{۵۳} معتقد است: روایات متعددی درباره مصداق واژه «آخرین» نقل گردیده است. وی از آن میان به ذکر روایت مشهوری از صحیح البخاری می‌پردازد که بر طبق آن، پیامبر صلی الله علیه و آله با اشاره به سلمان فارسی، قوم او را مصداق این آیه معرفی کرده و از دست یافتن آنها به ایمان، هرچند در ثریا باشد، خبر داده است. سید قطب روایت دیگری را نیز در این موضوع نقل کند که بسی سودمند و امیدبخش است.^{۵۴}

بخش دوم: اقوال و سیره عملی صحابه و تابعان

گفتار و سلوک عملی صحابه با فراهم آمدن شرایطی، می‌تواند در تفسیر صحیح قرآن و تبیین آیات این کتاب آسمانی نقش آفرین و تعیین کننده باشد؛ چه از یک سو، صحابه با جاری‌های وحی ملازم بوده، و معنای نزول و چگونگی‌های آن را دریافته و لمس کرده^{۵۵} و بسیاری از قراین و شرایطی را که در فهم آیات مؤثر است و به دلایلی به نسل‌های پسین نرسیده، در اختیار داشته‌اند. از دیگر سو، قرآن به زبان عربی فرود آمده و صحابه به چگونگی‌های این زبان آگاه بودند؛^{۵۶} علاوه بر آن، سخن آنها، عمدتاً، شنیده‌های آنان از پیامبر است؛ از این رو، مفسران و قرآن پژوهان به جایگاه تفسیری آنها معترف بوده، نقش مهم و مؤثر آنان را در تبیین آیات قرآن، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله غیر قابل انکار می‌دانند.^{۵۷}

سید قطب نه تنها میراث تفسیری صحابه و تابعان را پاس می‌دارد و برای آن ارزش و اهمیت قایل است که بیش از دیگران، مقام و موقعیت آنها را، در این زمینه، برمی‌کشد. از نگاه وی نقش

۵۲. همان، ج ۵، ص ۳۱۹۸-۳۱۹۹. همچنین ر. ک: ج ۱، ص ۲۹۰، ج ۵، ص ۲۹۲۱.

۵۳. سوره جمعه، آیه ۳.

۵۴. همان، ج ۶، ص ۳۵۶۶-۳۵۶۷.

۵۵. آفاق تفسیر، ص ۱۳۴.

۵۶. ر. ک: مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۹۵؛ البرهان، ج ۲، ص ۱۷۶ و فتح البیان، ج ۱، ص ۱۹ به نقل از: آفاق تفسیر، ص ۱۳۶.

۵۷. البته عده‌ای در این میان به افراط گراییده [برخی از] صحابه را صاحب مقام و موهبت «فهم شگفت» از جانب خداوند می‌دانند (ر. ک: البرهان، ج ۲، ص ۱۷۶. در مباحث آتی در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت).

تفسیری صحابه، بویژه تفسیر عملی^{۵۸} آنها، استثنایی و بی نظیر است. بر همین اساس، یکی از شیوه‌های عمده و چشمگیر تفسیری در فی ظلال القرآن، تفسیر آیات در پرتو آموزه‌های گفتاری و رفتاری صحابه است.

الف) سخنان و بیانات تفسیری صحابه

مفسر فی ظلال القرآن، همراه با استفاده از گفتار و اقوال تفسیری پیامبر اعظم ﷺ، در موارد متعددی نیز از سخنان و توضیحات تفسیری صحابه و احیاناً تابعان در تفسیر آیات قرآن بهره می‌برد. وی گاه، این‌گونه از تفسیر را جهت تقویت آرای تفسیری و تأیید برداشت‌های خویش مورد استفاده و استناد قرار می‌دهد و گاه، جهت اظهار دیدگاه و برداشت دومی از آیه غیر از آنچه که صریح و مشهور است به آن متمسک می‌شود و زمانی دیگر گفتار و نظریات صحابه را در تبیین مدلول و مقصود یک واژه به کار می‌گیرد؛ به عنوان مثال، سید قطب در ذیل آیه شریفه: «... فَلَا تَجْعَلُوا لِيهِ أُنْدَادًا...»^{۵۹} از ابن عباس نقل می‌کند که «انداد» عبارت است از «شُرک»، و شرک ورزیدن از حرکت مورچه بر روی سنگ صاف و سیاه در شب سیاه و ظلمانی پوشیده‌تر است؛ چنان که مثلاً اگر کسی بگوید: «به خدا سوگند و به جان تو سوگند و به جان خودم سوگند»، یا به عنوان مثال بگوید: «اگر این خانه و آشیانه نبوده، دزدان دیشب بر ما حمله ور می‌شدند». و سخنانی از این قبیل بر زبان آورد، به خداوند شرک ورزیده است؛^{۶۰} همچنان که درباره واژه «عُتْلُ» در آیه: «عُتْلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ»^{۶۱} از ابودردا روایت می‌کند که «عُتْلُ» به کسی گفته می‌شود که در پی خواهش شکم می‌رود، اخلاق سخت و خشنی دارد، بسیار می‌خورد، بسیار می‌نوشد، به شدت به اندوختن اموال می‌پردازد و از انفاق به دیگران نیز ممانعت به عمل آورد.^{۶۲}

مفسر فی ظلال القرآن، گاهی جهت تعیین «مصدق» یک عبارت قرآنی، به سخنان صحابه و مفسران صدر اول رو می‌آورد؛ چنان که برای مشخص نمودن مصداق آیه شریفه: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبُطْلِ وَتَذَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ... وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^{۶۳} از ابن عباس گزارش می‌کند که این آیه درباره کسی است که مالی بر گردن اوست، ولی چون صاحب مال بینه و نشانه‌ای برای دریافت مال خود از او ندارد، وی نیز از پرداخت آن به صاحبش خودداری می‌کند و به انکار آن می‌پردازد و در حالی که می‌داند حقی بر گردن اوست و گناه‌کار است، برای اثبات بی‌گناهی خویش به نزد حاکم می‌رود.

۵۸. مقصود از «تفسیر عملی» تفسیر آیات قرآن در پرتو به اجرا در آوردن و به کار بستن آموزه‌ها و تعالیم و دستورات موجود در آنهاست.

۵۹. سوره بقره، آیه ۲۲.

۶۰. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۴۸.

۶۱. سوره قلم، آیه ۱۳.

۶۲. همان، ج ۶، ص ۳۶۶۳.

۶۳. سوره بقره، آیه ۱۸۸.

سید قطب می‌افزاید: از مجاهد، سعید بن جبیر، عکرمه، الحسن، قتاده، سُدی، مُقاتل بن حیان و عبدالرحمن بن زید بن اسلم نیز چنین سخنی روایت شده، و افزوده‌اند:
در حالی که می‌دانی حق با تو نیست با دیگران به مخاصمه مپرداز.

وی سپس برای روشن تر شدن مفهوم این آیه، روایتی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که در دلالت بر مقصود آیه بسیار مفید و گویاست و در پایان، نتیجه‌ای بیدارگر و غفلت زدا بر قلم می‌راند.^{۶۴}
گاهی نیز دیدگاه‌های مختلفی را از مفسران صحابی و تابعی گزارش می‌کند؛ و یک دیدگاه را از آن میان ترجیح می‌دهد؛ چنان که درباره مقصود از «نفس لوامه» در آیه: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»^{۶۵} می‌گوید: در تفاسیر ماثور در توصیف نفس لوامه نظریات متعددی آمده است. سپس وی پس از ذکر اقوالی از: ابن عباس، حسن بصری، الحسن، عکرمه، سعید بن جبیر و قتاده و پس از ذکر نتیجه‌گیری طبری از این اقوال، سخن حسن بصری را ترجیح می‌دهد که معتقد است: مقصود از آن نفس انسان مؤمن است که به سبب اعمال ناشایستش، خویشش را عتاب می‌کند؛ چه شخص فاجر بدون هرگونه سرزنش از کنار کردار ناشایست و زشت خویش می‌گذرد. وی سپس بر مبنای این سخن، به تبیین و معرفی این دو گونه نفس می‌پردازد: نفس ترسان و هراسان انسان متقی، و نفس انسان فاجری که، به دور از هرگونه مبالغات و سرزنش و تذکار، پیوسته به انجام اعمال ناپسند و ستمگرانه و پرده‌درانه اقدام ورزد.^{۶۶}

ب) سیره عملی صحابه

بخش قابل توجهی از بهره سید قطب از تفسیر صحابه به استناد وی به سیره عملی و سلوک رفتاری و تعامل واقعی و عینی آنان با آیات قرآن اختصاص یافته است. می‌توان انگیزه مفسر فی ظلال القرآن را برای در پیش گرفتن این روش در سه امر خلاصه کرد:

۱. روش تفسیری سید قطب روشی حرکت آفرین، نشاط بخش و پویاست. در چنین روشی هدف از تفسیر، تبیین و توجیه لغوی واژگان و صرف بیان مفاهیم آیات نیست؛ همچنان که هدف از تفسیر، تنها طرح نظریات یا انتقال علوم و اطلاعات به مخاطب نیست، بلکه هدف آن است که بستر لازم برای تحرک و تعامل زنده با آیات قرآن فراهم آید تا نفس انسان جهت عمل به مفاهیم و مقاصد آیات قرآن به جوش و خروش برخیزد و این مفاهیم در عمل و در عینیت فرد و جامعه مسلمان تجلی یابند.^{۶۷}

۶۴. همان، ج ۱، ص ۱۷۶. همچنین ر. ک: ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴ (ذیل آیه ۲۲۵ از سوره بقره)، و ج ۳، ص ۱۲۱۷-۱۲۱۸ (ذیل آیه ۱۳۶ از سوره انعام).

۶۵. سوره قیامة، آیه ۲.

۶۶. ر. ک: همان، ج ۶، ص ۳۷۶۸.

۶۷. چه، معرفت سرد و خاموشی که تنها به تعامل با ذهن می‌انجامد و صرفاً ترشه‌ای فرهنگی و علمی است، نمی‌تواند منظور و

پرسش و نقد تفسیر روانی در «فی ظلال القرآن»

سید قطب معتقد است: تنها در این صورت است که پیوند استوار و حقیقی میان انسان یا پروردگار شکل می‌گیرد و کرامت و عزت بشری، آن‌سان که خداوند برای وی می‌خواهد، تحقق خواهد یافت و تنها در چنین فضایی است که قرآن گنجینه‌هایش را در برابر قلب‌ها می‌گشاید و اسرارش را در اختیار آنها می‌نهد، و هدایت و نور بودنش را آشکار می‌سازد.^{۶۸}

۲. سید قطب بر این باور است که مسلمانان از فضای نزول آیات قرآن و از اهداف و آرمان‌هایی که قرآن برای تحقق آنها فرود آمده است، فاصله گرفته‌اند؛ مفاهیم قرآن و ابعاد حقیقی آن در حس و اندیشه آنها جایی نداشته یا بی‌رمق است. و آنها اصطلاحات قرآن را از معانی حقیقیشان خارج ساخته‌اند. لذا چاره‌ای نیست جز آن که امت اسلامی برای دستیابی به اسرار و مفاهیم و جهت‌گیری‌های حقیقی قرآن همچون مخاطبان نخستین آن و مسلمانان صدر اسلام بار دیگر با این قرآن خیزش کند.^{۶۹} از این‌رو، برای تبیین گام‌های پی در پی این خیزش و حرکت به ترسیم زندگی قرآنی نومسلمانان صدر اسلام می‌پردازد تا آن را دستمایه حرکت مسلمانان نسل و عصر کنونی قرار دهد.

۳. وی برای آگاهی از واقعیت تاریخی منهیج پویا و تحرک بخش اسلام و جهت درک طبیعت، مراحل و اهداف این منهیج، مراجعه به سنت و سیره صدر اسلام را ضروری می‌داند و آن را زادراه انسان مسلمان برای حرکت دگرپاره در این مسیر معرفی می‌کند و می‌کوشد برای معرفی قرآن به عنوان آسمانی نوشته‌ای حرکت بخش، جنبش آفرین و پویا در مواجهه با نفوس بشری، تعامل زنده نخستین مسلمانان را - که از نظر وی امت قرآنی با تمام ویژگی‌ها و نشانه‌هایش در آنها متحقق شده است - به عنوان تفسیر عملی و عینی آیات قرآن در ذیل آن آیات ارائه دهد تا مخاطبان سخن خویش را از این سیره انسان ساز مطلع سازد و تا آنان به سرعت به سوی مقاصد حقیقی و تعالیم واقعی قرآن ره سپرند و بار دیگر موجبات پیدایی امت قرآنی و شخصیت راستین مسلمانی را فراهم آورند.^{۷۰}

اینک نمونه‌هایی از این گونه تفسیر را ارائه داده، تفصیل را به تفسیر فی ظلال القرآن وامی‌نهیم. سید قطب در ذیل آیه شریفه: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...»^{۷۱} می‌گوید: مسلمانان صدر اسلام مفهوم این توجیه الهی را به خوبی درک کرده بودند؛ چنان که بسیار مشتاقی بودند با

﴿ مقصود توجیهات قرآن باشد، بلکه معرفتی مورد نظر قرآن است که منجر به حرکت گردد و به قوه‌ای دافعه برای تحقق مدلول خود در عالم واقع تبدیل شود.

۶۸. ر. ک: خصائص التصور الإسلامي، ص ۷-۸.
۶۹. ر. ک: فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۰۳۸ و ر. ک: معالم فی الطريق (فصل: جیل قرآنی فرید)، ص ۱۴-۱۶.
۷۰. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۴۹ ر. ک: ج ۱، ص ۴۱-۳۱۷، ۵۰۵؛ معالم فی الطريق، ص ۱۴-۱۶؛ خصائص التصور الإسلامي، ص ۶-۷. همچنین، ر. ک: مدخل الی تفسیر القرآن و علومه، ص ۲۶۰-۲۶۱.
۷۱. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

چشم‌پوشی از اموال و دارایی‌های دوست داشتنی خود و با بذل آنها، به مقام «بر» - که جامع همه خیرات و خوبی‌هاست - دست یازند. وی در تصدیق سخن خویش، گزارشی از سیره عملی صحابه را ذکر می‌کند که بر اساس آن «ابوطلحه» محبوب‌ترین دارایی‌اش را - که چاه آب بسیار گوارایی بوده - به عنوان صدقه و جهت دستیابی به مقام «بر» و ثواب الهی به پیامبر ﷺ تقدیم می‌دارد و از آن حضرت می‌خواهد تا آن‌گونه که خود صلاح می‌بیند آن را به نیازمندان ببخشد و سرانجام وی آن مالک را با رهنمود پیامبر ﷺ بین خویشاوندان و عموزادگان نیازمند خود تقسیم می‌کند.

در ادامه، مفسر فی ظلال القرآن پس از ذکر ماجرای دیگری از لیبیک عملی مخاطبان نخستین قرآن به آیه فوق است، نتیجه گیرد که بسیاری از صحابه بدین شکل، رهنمود پروردگار را جهت نایل آمدن به مقام «بر» لیبیک می‌گفتند و با این استجابیت ارزشمند خود را از بندگی مال و نفس رها ساخته، سبک بار و بال گشوده، پله‌های ترقی و تعالی را یکی پس از دیگری درمی‌نوردیدند.^{۷۲} همچنین وی در ذیل آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»^{۷۳} می‌گوید:

این نص قرآنی با الهام‌های تند و ژرفش، اثر خود را بر نفس مسلمانان باقی گذاشت؛ آنان را از رسوبات جاهلی پیراست و روحیه ترس، احتیاط، تقوا و پرهیز از نزدیک شدن به اموال یتیمان را در آنها شکل داد.

وی در تأیید سخن خویش، از ابن عباس روایت می‌کند:

هنگامی که این آیه نازل گردید، هر مسلمان که یتیمی در نزد خود داشت، از ترس گرفتار شدن به آتش و عده داده شده الهی، غذا و طعام آن یتیم را از غذای خود جدا می‌نمود و حتی جهت احتیاط بخشی از اموال خود را نیز به او می‌بخشید و پیوسته با وسواس و احتیاط بسیار سهم یتیمان را به آنان می‌دادند؛ تا آنجا که آنان با در پیش گرفتن چنین شیوه سخت گیرانه‌ای با سختی و مشکل مواجه شدند و برای یافتن راه چاره به نزد پیامبر ﷺ رفتند لذا خداوند جهت اطمینان بخشی به آنان، و برای بر حذر داشتن آنها از این رفتار سخت‌گیرانه، آیه: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَمِنْ حَوْنِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُنْفَسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ»^{۷۴} را نازل فرمود.^{۷۵}

نمونه‌ای دیگر از تفسیر عملی آیات قرآن در سلوک صحابه، واکنش «عبدالله بن رواحه» در برابر پیشنهاد رشوه یهودیان خیبر است. مفسر فی ظلال القرآن در ذیل آیه شریفه: «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوْمِينَ بِالْأَيْمَانِ... فَلَاتَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْبُدُوا وَإِنْ تَلَوْتُمْ أَوْ نَعِرْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا

۷۲. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۷۳. سوره نساء، آیه ۱۰.

۷۴. سوره بقره، آیه ۲۲۰.

۷۵. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۸۸-۵۸۹. همچنین ر. ک: ج ۱، ص ۵۰۲-۵۰۳ و ۵۵۰.

تَعْمَلُونَ خَيْرًا»^{۷۶} نقل می‌کند: آن هنگام که پیامبر ﷺ، عبدالله بن رواحه را برای جمع آوری سهم [جزیه] یهودیان خبیر^{۷۷} به سوی آنها گسیل داشت، آنها جهت تخفیف در پرداخت سهم جزیه خویش [و یا از بیم اجحاف ابن رواحه بر آنها] به وی پیشنهاد رشوه می‌دهند، اما او با قاطعیت و صراحتی که نشانه تربیت صحیح و ایمان راستین اوست، به یهودیان اظهار دارد:

من از نزد محبوب ترین خلائق به نزد شما آمده ام، که در نزد من از بوزینه و خوک مبعوض ترید؛ لکن دوست داشتن پیامبر و مبعوض داشتن شما مرا بر آن نمی‌دارد تا در میان شما به انصاف و عدالت رفتار نکنم.

سید قطب رفتار ایمانی و انسانی ابن رواحه را نشانه حقانیت و درستی رهنمودها و تعالیم انسان‌ساز اسلام می‌داند که چنین شخصیت‌های برجسته‌ای را به جهان بشری عرضه کرده‌اند؛ حال آن که مکاتب بشری، به دور از عدالت حقیقی - که اسلام دعوتگر آن است - و با وجود تشکیلات، تنظیمات و قوانین گسترده و پیچیده‌ای که برای اجرای عدالت تدارک دیده‌اند، و علی‌رغم ادعاها و شعارهای بسیاری که در حمایت از عدالت و طرفداری از آن سر می‌دهند، هرگز نتوانسته‌اند عدالت واقعی را برای انسان فراهم سازند؛ اما اسلام با آن تشکیلات ساده و در آن دوران کهن، که دنیا در جهالت و توحش به سر می‌برد، به شکلی بی‌نظیر عدالت راستین را به نمایش گذاشته است.^{۷۸}

ماجرای «عامر بن ربیع» و مردی از عرب که تصمیم داشت به خاطر اکرام و احترام عامر به او، قطعه زمین بزرگ و پر ارزشی را به وی ببخشد، شنیدنی است. سید قطب در ذیل آیه: «أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ»^{۷۹} آورده که مردی از عرب به منزل عامر بن ربیع رفت و آمد می‌نمود و عامر وی را گرامی می‌داشت. بعدها، آن مرد عرب به زمین ارزشمندی دست می‌یابد. او به نزد عامر می‌آید و به او می‌گوید: رسول خدا ﷺ یک وادی^{۸۰} به عنوان تیول به من عطا کرده و من برآنم تا بخشی از آن را به تو ببخشم. عامر در پاسخ می‌گوید: نیازی به بخشش تو ندارم. امروز سوره‌ای نازل گردیده که ما را از دل بستن به دنیا برحذر می‌دارد. آن سوره: «أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» است.^{۸۱}

سید قطب، بر این باور است که از جلوه‌های رسا و بی‌نظیر تعهد و دل‌بستگی راستین صحابه به آیات قرآن، پرسش‌های مکرر و مداوم آنها از پیامبر ﷺ است.^{۸۲} او معتقد است: این‌گونه سؤالات و این

۷۶. سوره نساء، آیه ۱۲۵.

۷۷. یهودیان خبیر بر طبق معاهده‌ای که پس از فتح خبیر با پیامبر ﷺ منعقد کرده بودند، متعهد به پرداخت این سهم بودند.

۷۸. فی ظلال القرآن، ج ۲، ۷۷۶-۷۷۷.

۷۹. سوره انبیاء، آیه ۱.

۸۰. بیابان، صحرا. در اینجا مراد، زمین پهناور و بسیار است.

۸۱. فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۳۶۷.

۸۲. قرآن برخی از پرسش‌های آنها را این گونه گزارش می‌کند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَمْثِلِ» (سوره بقره، آیه ۱۸۹). «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا

شیوه از پرسشگری و حقیقت‌یابی، از یک سو، نشانه‌ای است بر گشودگی، سرزندگی و نمو در اشکال مختلف زندگی و ارتباطات آن، و بر هویدا شدن شرایطی جدید در جامعه اسلامی آن روزگار، و بر رخ نمودن شخصیتی ویژه در مسلمانان همراه با تعلق و تعهد وثیق آنها به آن. و از دیگر سو، دلیلی است بر بیداری حس دینی در افراد و جوشش عقیده جدید و سیطره آن بر جان آنها، چنان که آنها، یکسره، از هرچه رسوبات و اعمال جاهلی بود، دل‌کنده بودند و به آموزه‌ها و دستورات عقیده جدید، دل سپرده بودند و از این رو، پیوسته منتظر دریافت رهنمودهای نو و تعالیم جدید بودند.^{۸۳}

تاکید سید قطب بر استفاده از این شیوه موجب گردیده تا وی در جای جای فی ظلال القرآن^{۸۴} در صدد بیان برجستگی‌ها و جهش‌های ایمانی و معنوی و پیوندها و دلبستگی‌های مستحکم صحابه و مسلمانان صدر اسلام نسبت به دین اسلام و بویژه به آیات قرآن، باشد مسلمانانی که به سبب ایمان راستین خویش حلاوت و نور و فرقان بودن قرآن را به عینه دریافت کرده بودند و با قرآن و برای قرآن زندگی می‌کردند.^{۸۵}

نقد تفسیر روایی در فی ظلال القرآن

در موضوع تفسیر روایی در فی ظلال القرآن، سید قطب از دو سو مورد انتقاد و مؤاخذه است: از یک سو، به سبب عدم ذکر روایات صحیح، علی‌رغم موجود بودن آنها در بسیاری از موارد،^{۸۶} و به سبب ذکر روایات ضعیف، و به دلیل نقل روایت از کتب غیر مرجع و اصیل، از جانب اهل سنت مورد انتقاد قرار گرفته است.^{۸۷}

از دیگر سو، بر طبق مذهب شیعه انتقادهای فوق، بویژه انتقاد به سبب نقل روایات ضعیف و جعلی، بر سید قطب وارد است؛ چه، وی روایات جعلی و مردود متعددی را در مباحث و موضوعات مهم، در فی ظلال القرآن گزارش کرده است.^{۸۸}

صاحب این نوشتار روایاتی را که، از نظر وی، در فی ظلال القرآن شایسته انتقادند، در چند

﴿يُنْفِقُونَ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۱۵). «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالِ فِيهِ» (سوره بقره، آیه ۲۱۷). «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِينِ» (سوره بقره، آیه ۲۱۹). «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْفَجْرِ» (سوره بقره، آیه ۲۲۲).

۸۳. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰. همچنین ر. ک: ج ۲، ص ۶۹۷-۷۰۰، ۸۴۶ و ج ۳، ۱۴۷۳-۱۴۷۵.

۸۴. و همین امر جذابیت خاصی را به تفسیر فی ظلال القرآن بخشیده و موجب گردیده تا این تفسیر در مقایسه با سایر تفاسیر قرآن در این جهت از موقعیت برتری برخوردار باشد. برای مطالعه موارد دیگر، ر. ک: ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹، ج ۲، ص ۸۹۹-۹۰۰، ج ۳، ص ۱۴۷۸ و ج ۴، ص ۲۱۹۶-۲۱۹۷ و ...

۸۵. همان، ج ۳، ص ۱۴۱-۱۴۱۱.

۸۶. ر. ک: انتحاجات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ج ۳، ۱۰۵۲؛ فی ظلال القرآن فی المیزان، ۲۸۴-۲۸۵.

۸۷. ر. ک: انتحاجات التفسیر فی القرن الرابع عشر، همان، فی ظلال القرآن فی المیزان، ص ۲۸۷-۲۸۹ و ر. ک: www.sahab.Net، تباری و ردود علمیه لمخالفات سید قطب، العلماء و سید قطب، وفتات مع کتاب فی ظلال القرآن.

۸۸. برخی از این روایات مؤید دیدگاه‌های اهل سنت در مسائل فقهی است که به جهت گستردگی، اکنون از پرداختن بدان صرف نظر می‌کنیم؛ به عنوان نمونه ر. ک: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۶۶، ۱۷۵. به ترتیب درباره: «عدم وصیت برای وارث» و درباره وقت امساک به هنگام صوم.

دسته‌بندی جداگانه ارائه می‌کند و به بررسی چگونگی و دلایل نقد آنها می‌پردازد:

الف) روایات جعلی در ارتباط با پیامبر اکرم ﷺ

پاره‌ای از روایات موجود در فی ظلال القرآن، با عصمت، خُلق نیکو و فضایل و خصایل والای پیامبر اسلام ﷺ ناسازگارند و مقام عالی و منزلت رفیع آن حضرت ﷺ را مخدوش می‌سازند. این در حالی است که سید قطب در موارد متعددی تلاش می‌کند از عصمت و موقعیت رفیع رسول اعظم ﷺ به طرز لطف و هوشمندانه حراست و حفاظت به عمل آورد.^{۸۹} در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌رود.

در فی ظلال القرآن، به تبع منابع روایی اهل سنت، به پیامبر ﷺ نسبت داده شده که آن حضرت فرموده است:

مردم در شوون دنیایی و مادی زندگی خویش از او داناتر و آگاه‌ترند.^{۹۰}

سید قطب روایت فوق را - که نادرست و جعلی می‌نماید - در فضایی گزارش کرده که در آن به بیان ضرورت جدیت در اخذ دستورات دین و گواهی راستین به باورها و اعتقادات وحیانی پرداخته و پرهیز از هرگونه تساهل و تسامح را نسبت به جزئیات امور دینی گوشزد کرده و بر لزوم دریافت همه شوون زندگی از سرچشمه وحی تأکید ورزیده و چنین امری را از وظایف حتمی و قطعی هر مسلمان دانسته است؛ حال آن که روایت فوق به گمان ما به دلایلی چند - که در پی می‌آید - مجعول بوده و نمی‌تواند به پیامبر ﷺ منتسب گردد:

دلیل اول: نفس پذیرش این روایت، عصمت پیامبر ﷺ را مخدوش می‌سازد و مصونیت آن حضرت را از خطا و اشتباه با ابهام مواجه می‌کند^{۹۱} و شأن و منزلت وی را در نزد مسلمانان و مؤمنان فرو می‌افکند و اندیشه مخالفت با سیره آن حضرت را به ذهن‌ها القا می‌کند و به اصطلاح «فتح بابی» است در این زمینه حال آن که مطابق با نصوص صریح قرآن، کلام حضرت صاحب رسالت همه «وحی» و «حق» و «صدق» است^{۹۲} و آن حضرت به سبب گفتار و کردار پسنندیده‌اش «أسوه و

۸۹. ر. ک: همان، ج ۴، ص ۲۴۳۲-۲۴۳۳، ج ۶، ص ۳۴۱۹-۳۴۲۰.

۹۰. در منابع روایی اهل سنت آمده است که پیامبر ﷺ در ماجرای «تلقیح نخل»، به کشاورزانی که در حال تلقیح نخل بودند جهت پربار شدن نخل هایشان، دستورالعملی می‌دهد؛ لکن پس از آن نا کارآمدی دستور آن حضرت نمایان می‌گردد؛ لذا وی در پاسخ شبهات و سؤالات مردم در باره این ماجرا به آنان می‌فرماید: انتم أعلم بشؤون دنیا کم! این سخن با الفاظ گرنه گرن دیگری نیز نقل شده است. ر. ک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۹۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۲۵ المستدرج، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۹.

۹۱. برای مطالعه نقد عالمانه این روایت، ر. ک: مجموعه الرسائل، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۸۲؛ أضواء علی الصحیحین، ص ۲۵۷-۲۶۰؛ معالم المدرستین، ج ۲، ص ۱۳-۱۵؛ أحادیث أم المؤمنین عائشة، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۵۸۸-۵۹۱؛ الصحیح من السیره، ج ۴، ص ۱۶۸-۱۷۰.

۹۲. سوره نجم، آیه ۳ و ۴، سوره آل عمران، آیه ۸۶، سوره زمر، آیه ۲۳. نیز روایت گردیده که آن حضرت در پاسخ شبهه‌ای که گروهی

الگوی حسنه‌ای» برای امت اسلام و برای همه بشریت محسوب می‌گردد؛^{۹۳} به علاوه، اطاعت از دستورات وی برای پیروانش لازم و ضروری دانسته شده است.^{۹۴}

دلیل دوم: هرچند سید قطب می‌کوشد گستره «شوون و امور دنیایی» مورد اشاره در حدیث پیش گفته را محدود و محدود توصیف کند و این شوون را در حیطه علوم مادی محض و تطبیق‌ها و تجربیات عملی صرف، منحصر کند،^{۹۵} لکن باید دانست که مقصود و محصول این روایت، فصل و قطع امور دنیوی از امور دینی است^{۹۶} و این روایت تعبیر دیگری از آن سخن مشهور است که می‌گوید: «امر قیصر را به قیصر واگذارید و امر خدا را به خدا». و سازندگان و جعل کنندگان آن برخلاف دیدگاه و برداشت جامع و فراگیر مفسر فی ظلال القرآن از دین و آموزه‌های وحیانی،^{۹۷} درصدد ایجاد شکاف میان امور دنیوی و امور اخروی بوده و روایت مذکور را نیز احیاناً به همین دلیل ساخته و پرداخته‌اند. به علاوه، آنان که، مطابق با دلالت صریح و روشن این روایت، پیامبر ﷺ را در ارائه راه کارهای دنیایی ناآگاه تر و ناکارآمدتر از خویش معرفی می‌کنند؛ امور دنیایی را نیز در «تلقیح نخل» و در سایر امور جزئی دیگر - که محتاج تجربه و آزمایش عملی اند - منحصر نمی‌دانند. امور دنیایی در نگاه و نظر آنها بسی درازدامن‌تر از امور خدایی و معنوی بوده و حاوی و حامل هر امری، جز عبادات قالبی و شکلی^{۹۸} است. از این‌رو، با پذیرش این روایت لازم می‌آید از بسیاری از ابواب و مباحث فقهی - که به موضوعاتی غیر از عبادات^{۹۹} می‌پردازند - دست بشوییم^{۱۰۰} و از سوی دیگر، مجتهدین و فقها و عالمان دینی را نشاید که در این مباحث به اجتهاد بپردازند.

دلیل سوم: چگونه پذیرفتنی است که شخص عاقل و با همتی چون پیامبر ﷺ سالیانی مدید (بیش از پنجاه سال) از عمر خویش را در مکه و مدینه و در میان ساکنان این دو محل - که نخل مشهورترین درخت آنان به حساب می‌آمده و کاشتن نخل شغل شاغل آنها بوده - سپری کند و شیوه صحیح و مطلوب کاشت و تلقیح نخل را فرا نگرفته باشد.

دلیل چهارم: در صورتی که موضوع تلقیح نخل - که پیامبر در آن دخالت کرده - از اموری به حساب آید که ارتباطی با رسالت و مسؤولیت آن حضرت نداشته و مردم در انجام و اجرای آن مستقل

﴿ از بزرگان قریش درباره سخنان ساز کرده بردند، به عبدالله بن عمرو فرمود: اکتب فوالذی نعتی پیده لا یخروج بینهما [شفتی] إلا الخبز (ر. ک: المصنّف، ج ۶، ص ۲۲۹؛ الحد الفاصل، ص ۳۶۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۶۴ - ۲۶۵).

۹۳. سوره متحنه، آیه ۶.

۹۴. سوره نساء، آیه ۶۴ - سوره آل عمران، آیه ۱۳۲. سوره انفال، آیه ۴۶. سوره حشر، آیه ۷. سوره تغابن، آیه ۱۲.

۹۵. فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۰۷۴.

۹۶. احادیث أم المؤمنین عائشة، ج ۲، ص ۲۲۲.

۹۷. ر. ک: «تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن» (رساله دکتری)، فصل دوم، مبانی سوم: (قرآن برنامه زندگی است).

۹۸. و نه عبادت به معنای جامع آن که مورد نظر سید قطب نیز است.

۹۹. البته در معنای سطحی آن.

۱۰۰. حال آن که این مباحث از ادله قوت و خاتمت دین اسلام و رسول آن به شمار می‌رود.

و آزاد باشند، دخالت پیامبر در چنین امری، بویژه هنگامی که با اظهار نظر غیر واقع بینانه و ناکارآمد آن حضرت مقرون باشد، کاری بسیار ناپسند و غیر اخلاقی به حساب می‌آید که از فردی چون آن حضرت - که صاحب خُلُقِ «عظیم» و «قرآنی» - ۱۰۱ است و از او ان کودکی تحت «تعلیم و تربیت الهی» بوده، ۱۰۲ غریب و بعید به نظر می‌آید.

دلیل پنجم: با مراجعه و مقارنه دقیق، روشن می‌گردد که این روایت دارای متنی مضطرب و نصوصی مختلف است که این امر احتمال ساختگی و جعلی بودن و یا تحریف آن را افزایش می‌دهد. ۱۰۳

دلیل ششم: و سرانجام آن که این روایت - همان‌گونه که ذکر گردید - با کلیت کتاب (قرآن) و سنت و سیره صحیح و متواتر پیامبر ﷺ و اهل البیت علیهم‌السلام مخالفت و منافات دارد. ۱۰۴ علاوه بر روایت فوق، روایات و گزارش‌های ضعیف و مجعول دیگری نیز در تفسیر فی ظلال القرآن موجود است که همچنان با مقام نبوت و عصمت پیامبر ﷺ و شأن و منزلت آن حضرت در تضاد و تقابل اند؛ چنان که جهت دار و هدفمند بودن جعل این روایات بر هوشمندان منصف مخفی نمی‌ماند. ۱۰۵

ب) روایات جعلی درباره فضایل صحابه

بخشی از روایات و گزارش‌های مفسر فی ظلال القرآن - که به فضایل و مقامات دو خلیفه نخست پس از پیامبر ﷺ و نقش و عملکرد سازنده آن دو، در حوادث و وقایع مختلف دوران رسالت می‌پردازند - قطعاً برساخته و مجعول اند و با دیگر روایات و گزارش‌های تاریخی صحیح در تضاد هستند اکنون تنها به دو نمونه اشاره می‌رود:

مشورت پیامبر ﷺ با ابوبکر و عمر و علی رضی‌الله‌عنهم دربارهٔ اسرای جنگ بدر و وقایع پس از

۱۰۱. مستد احمد، ج ۶، ص ۹۱؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۸۰۰؛ خلق أعمال العباد، ص ۷۳؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۳۷؛ جامع البیان، ج ۲۹، ص ۲۴.

۱۰۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۵۸؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۰۶؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۶.

۱۰۳. این روایت به اشکال ذیل گزارش شده است: «أنتم أعلم بأمر دنیا کم، و أنتم أعلم بأمر دنیا کم، و إن کان ینفعهم ذلک فلیصنعوه، فإنی إنما ظننت ظناً، فلا تراخذونی بالظن، ولكن إذا حدثتکم عن الله شیئاً فخذوا به، فإنی لن أكذب علی الله عزوجل»، و إذا أمرتکم بأمر من أمور دینکم فخذوا به ما استطعتم، و ما کان من أمر دنیا کم فإلیکم، أنتم أعلم بشؤون دنیا کم، و إنما أنا بشر، إذا أمرتکم بشئ من دینکم فخذوا به، و إذا أمرتکم بشئ من رأیی فإینما أنا بشر» (ر. ک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۹۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۲۵؛ المسند، ج ۱، ص ۱۶۲ - ۱۶۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۹).

۱۰۴. جهت مطالعه بخشی از تفدهای صورت گرفته بر این روایت، ر. ک: احادیث أم المؤمنین عائشة، ج ۲، ص ۲۲۱ - ۲۲۲؛ مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۵۸۸؛ مجموعه الرسائل، ج ۱، ص ۱۷۸ - ۱۸۲؛ الصحیح من السیره، ج ۴، ص ۱۶۹ - ۱۷۰؛ أضواء علی الصحیحین، ص ۲۵۷ - ۲۵۹.

۱۰۵. گزارش‌های تاریخی سید قطب در ذیل آیات «و انک» [سوره نور، آیه ۱۱ - ۱۲] و در ذیل آیات نخستین سوره «عیس» و روایاتی که وی در ارتباط با «قضا شدن نماز پیامبر» در جنگ احزاب نقل می‌کند و از این قبیل است. برای مطالعه موارد فوق به ترتیب ر. ک: فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۴۹۵ - ۲۵۰۵، ج ۶، ص ۳۸۲۸ و ۲۸۳۷، ج ۵، ص ۲۸۳۷ و باورقی.

این مشورت ۱۰۶

ضعف و نادرستی روایت فوق را می‌توان به دلایل ذیل استناد داد:

دلیل اول: در این روایت به مشورت پیامبر ﷺ با ابوبکر، عمر و علی [رضی الله عنہم] اشاره شده است؛ حال آن که در ادامه روایت تنها نظر مشورتی دو فرد نخست ذکر گردیده و سخنی از دیدگاه مشورتی علی رضی الله عنه به میان نیامده است.

دلیل دوم: چرا پیامبر برای تصمیم‌گیری درباره سرنوشت اسرا تنها با این سه فرد مشورت کرده؛ در حالی که افراد مطرح و سرشناس دیگری نیز در اطراف آن حضرت حضور داشته‌اند؛ گو این که در روایات دیگر از مشورت عمومی پیامبر با همه صحابه سخن به میان آمده است؛ چنان که به نظر مشورتی عبدالله بن رواحه و ابن مسعود نیز اشارت است؛ ۱۰۷

دلیل سوم: اگر پیامبر ﷺ درباره سرنوشت اسیران جنگ بدر حقیقتاً بنا بر مشورت با یاران خویش داشته، چرا پس از مشاوره، از پیشنهاد عمر ناخرسند می‌گردد و از مشاوره ابوبکر خرسند؛ چه در صورتی که پیامبر در قالب مشورت از همان آغاز در پی نظر خاصی بوده است (یعنی همان نظر ابوبکر)، مشورت خواهی آن حضرت از صحابه صوری و ساختگی قلمداد می‌گردد.

دلیل چهارم: تشبیه ابوبکر و عمر در این روایت به برخی از پیامبران بزرگ الهی از سوی رسول اکرم ﷺ شائبه مجعول بودن آن را دو چندان می‌کند.

دلیل پنجم: مهم‌ترین دلیل دیگر که پذیرش این روایت را با دشواری مواجه می‌کند، تعارض شدیدی است که در میان روایات مرتبط با آیات ۶۷ و ۶۸ سوره انفال موجود است؛ ۱۰۸ چه در حالی که روایات مروی و مذکور در منابع سنتی گویای آن است که آیات ۶۷ و ۶۸ سوره انفال جهت تأیید نظر مشورتی عمر و نادرست شمردن و سرزنش دیدگاه ابوبکر و تصمیم پیامبر برای رهایی اسیران - در قبال پرداخت فدیة - نازل شده است، ۱۰۹ شواهد تاریخی گویای آن است که عتاب و مؤاخذه مطرح شده در آیات ۶۷ و ۶۸ سوره انفال به هیچ روی به ماجرای مشورت پیامبر درباره سرنوشت اسیران مرتبط نیست، بلکه این آیات به سرزنش جنگجویان و مبارزانی پرداخته است که از آغاز نبرد و بنا به شیوه جنگ‌های قبیله‌ای سابق در صدد گرفتن اسیر از دشمن بودند تا از این طریق بتوانند اموالی را فرا چنگ آورند. ۱۱۰ حال آن که چنین قصد و اندیشه‌ای، آن هم به هنگامی که دین اسلام هنوز

۱۰۶. ر. ک: همان، ج ۳، ص ۱۵۵۱.

۱۰۷. همان.

۱۰۸. المیزان، ج ۹، ص ۱۲۴-۱۲۵.

۱۰۹. فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۵۵۱-۱۵۵۲؛ التحریر و التثویر، ج ۹، ص ۱۵۹-۱۶۴. و تفاسیر مقاتب الغیب، المنار، روح المعانی ذیل آیات ۶۷ و ۶۸ از سوره انفال.

برخی از مفسرین با تأیید این دسته از روایات، پندارهای شگفتی را درباره پیامبر ﷺ و عمر مطرح کرده‌اند (ر. ک: التفسیر المعتبر فی العقیده و الشریعة و السنن، ج ۱۰، ص ۶۸) ...

۱۱۰. از جمله شواهد مهم آن است که در آیات سوره انفال که درباره جنگ بدر نازل شده است، سه بار موضوع غنایم مطرح گردیده

شوکت و عزت خویش را به رخ دشمنان و مخالفان نکشیده و سبلی محکم و جانانه‌ای بر صورت آنان ننواخته و اُبهت و سیطرهٔ خویش را به آنان نشان نداده، از دیدگاه خداوند به هیچ وجه پذیرفتنی نبوده؛ زیرا، چنین تصمیمی علاوه بر آن که از عدم خلوص نیت سربازان اسلام حکایت می‌کند، به لحاظ استراتژیکی و روش نبرد نیز معقول و مقبول به حساب نمی‌آمده؛ زیرا گرفتن اسیر و بستن و انتقال آنها به پشت جبهه در آن شرایط بحرانی و حساس موجب ضعف و شکست مسلمانان می‌گردیده؛ چنان که همین جهت‌گیری ناخالص و غنیمت طلبانه شکست سختی را در جنگ احد بر سپاه اسلام تحمیل نمود.^{۱۱۱} بنابراین حاشا از پیامبر اعظم که در این آیات مورد «مواخذةٔ پروردگار» قرار گرفته باشد و به پیگیری «متاع ناچیز دنیا» متهم گردیده باشد و در پی آن با «عذاب عظیم» مورد تهدید قرار گرفته باشد، به علاوه، برخی از روایات حکایت از آن دارند که پیامبر بر آن بود تا اسیران را به قتل برساند؛ چنان که با کشتن دو تن از آنها برخی از صحابه به وحشت افتاده، مصرانه خواستار آزادی اُسرا در برابر دریافت فدیه شدند تا آنجا که پیامبر سرانجام با این خواستهٔ آنها موافقت می‌کند. در صورتی که این روایت صحیح باشد، عتاب و مواخذةٔ مذکور در آیات ۶۷ و ۶۸ سورهٔ انفال باز متوجه مسلمانانی خواهد شد که بر خلاف دیدگاه پیامبر، مصرانه از آن حضرت آزادی اسیران را تقاضا می‌کردند.^{۱۱۲}

دستور پیامبر ﷺ و سفارش آن حضرت به مسلمانان برای اقتدا به ابوبکر و عمر پس از وفات خود^{۱۱۳} روایت ساختگی فوق نیز بیانگر بخش دیگری از مبارزهٔ هدفمند جریان نفاق و تزویر، برای مقابله با فضایل اهل بیت ﷺ است. این گونه روایات، روایت گرانسنگ «ثقلین» و همهٔ روایاتی را که حامل فضایل اهل بیت پیامبرند، هدف قرار می‌دهند.^{۱۱۴} علاوه بر آن، روایاتی نیز که بیانگر «حتمی بودن

» است: «يَسْتَوُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرُّشُولِ» (سوره انفال، آیه ۱) و «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِكُلِّ حَسْمَةٍ وَلِلرُّشُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَآئِينَ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ ءَاتَيْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ مِثْقَالَ يَوْمِ النَّقِيِّ الْجَنَّةِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره انفال، آیه ۴۱) و آیات «مَا كَانَ لِيُحْيِيَنَ لَكُمْ أَن تَكُونَ لَكُمْ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ تَبْخِرُوا فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» «لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَفِيعٌ ذُو فَضْلٍ» (سوره انفال، آیه ۶۷-۶۹) که این مطلب علاوه بر طبیعی بودن ذکر این موضوع به سبب روی دادن نخستین جنگ مسلمانان با کفار، حکایت از اشتیاق و علاقهٔ وافر جنگجویان به کسب غنائم نیز دارد؛ گو این که در میان سربازان مسلمان بر سر غنائم اختلافاتی نیز روی می‌دهد و سرانجام چارهٔ کار را در آن می‌بینند که برای حل اختلاف به نزد پیامبر مراجعه می‌کنند (ر. ک: المیزان، ج ۹، ۷، ۱۰).

۱۱۱. ر. ک: المیزان، ج ۹، ص ۱۳۶-۱۳۵؛ تفسیر المکاشفه، ج ۳، ص ۵۰۹-۵۰۷؛ من وحی القرآن، ج ۱۰، ص ۴۲۲-۴۲۵؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۴۴-۲۴۸؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۲۹۳.

۱۱۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۱۱۳. ر. ک: فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۲۸۸.

۱۱۴. برای مطالعهٔ نقد روایت «اقتدا به ابوبکر و عمر»، ر. ک: الإنصاح، ص ۲۱۹-۲۲۴. همچنین جهت مطالعهٔ نقد عالمانه و تخصصی روایات مشابه، ر. ک: الغدير، ج ۱۰، ص ۲۷۰-۲۷۸؛ کتاب الأريين، ص ۳۱۴-۳۲۶؛ نهج السعادة، ج ۵، ص ۲۲۰-۲۲۳؛ الإنصاح، ص ۲۹-۷۲؛ الميزان، ج ۱۹، ص ۲۳۶-۲۳۸؛ الصحيح من السيرة، ج ۵، ص ۱۳۵-۱۴۴؛ پژوهشی در عدالت صحابه، ص ۶۱-۲۲۴؛ آفاق تفسیر، ص ۱۶۴-۱۶۸.

ورود رزمندگان جنگ بدر به بهشت» و «غفران گناهان آنان» و «اعطای آزادی عمل به آنها از سوی خداوند برای انجام هر رفتار و کرداری» است^{۱۱۵} و روایاتی که حاوی «نهی پیامبر از سبّ اصحاب خویش» و «بلند و غیر قابل دسترسی معرفی کردن جایگاه و شأن صحابه» است^{۱۱۶} نیز از این قبیل اند. این دسته از روایات به صراحت با آیات متعددی از قرآن کریم - که به حسابرسی دقیق از اعمال خوب و بد هر فرد و دوری از هر گونه جانبداری در این امر اشاره دارند - ناسازگارند؛^{۱۱۷} چنان که با دیگر روایات منقول از پیامبر ﷺ - که وی در ضمن آنها اصحاب، نزدیکان و خویشان خود را به انجام اعمال صالح توصیه می‌کند و از آنها می‌خواهد تا با انجام اعمال شایسته نجات خویش را در روز قیامت از آتش خشم و غضب الهی - تضمین کنند ناسازگارند.^{۱۱۸} و از دیگر سو، با روایاتی که بر جهنمی و معذب بودن برخی از صحابه پیامبر ﷺ دلالت دارند، در تضادند.^{۱۱۹}

ج) روایات جعلی درباره امام علی

علی بن ابی طالب از اهل بیت پیغمبر ﷺ و در رأس آنان است؛ خاندانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنها دور و آنان را پاک و پیراسته کرده است. بر این اساس، شخصیت برجسته و بی نظیر علی بن ابی طالب تاب و تحمل استناد هرگونه سخن یا کردار ناصواب را به وی ندارد و کسی را یارای مشوه ساختن خورشید وجودش نیست؛ او پیوسته ملازم حق بوده و جز حق بر زبان نیاورده و جز طریق حق را نیوییده؛ او قرین قرآن بوده و قرآن همراه با وی؛ او جان پیغمبر بوده و نفس وی. پس سزوار نیست گفتار یا کرداری را که حاکی از این مقام منبع نیست، به وی نسبت دهیم و شایسته نیست به او نیز چون دیگران بنگریم.^{۱۲۰} با تأمل در تفسیر فی ظلال القرآن نمایان می‌گردد که، با تأسف بسیار، این تفسیر پر ارج به پاره‌ای از سخنان ناصواب و خالی از حقیقت درباره علی، این حقیقت مجسم و مسلم همواره تاریخ، آمیخته گردیده است. اینک به مواردی اشاره می‌رود:

علی شراب می‌نوشد!!!

سید قطب درباره سبب نزول آیه: «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَاتَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى»،^{۱۲۱} به دو

۱۱۵. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۴۸۱ و ج ۶، ص ۲۵۲۸.

۱۱۶. ر.ک: همان، ج ۶، ص ۲۴۸۴.

۱۱۷. سوره نساء، آیه ۱۲۳ و آیات بسیار دیگر.

۱۱۸. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۰۴ و ج ۵، ص ۲۶۱۹. همچنین ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۱۸۲؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸ - ۲۰؛ المجموع، ج ۱۵، ص ۲۵۶.

۱۱۹. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۰۴ در رابطه با دوازده صحابی جهنمی، ر.ک: صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۲۲ - ۱۲۳.

۱۲۰. عن انس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و [آله] وسلم: «نحن من اهل بيت لا يقاس بنا أحد» (ر.ک: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۴)، عن علی: «قال: «نحن اهل البيت لا يقاس بنا أحد...» (ر.ک: حيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۱)، عن الصادق: «نحن اهل البيت لا يقاس بنا أحد...» (ر.ک: حلال الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۷) وقال عبدالله بن عمر: «... علي من اهل البيت لا يقاس بهم، علي مع رسول الله في درجته...» (ر.ک: شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۲۷۱).

۱۲۱. سوره نساء، آیه ۴۳.

روایت اشاره می‌کند که بر طبق آن دو، علی [ع] به همراه جمعی از مهاجران و انصار در به وجود آمدن حادثه‌ای که منجر به نزول آیه فوق گردیده، مشارکت داشته است.^{۱۲۲} گرچه مفسر فی ظلال القرآن صراحتاً به شراب نوشیدن علی [ع] اشاره نکرده، لکن روشن است که مراد وی از مشارکت آن حضرت در ایجاد حادثه‌ای که منجر به نزول آیه فوق گردیده، نمی‌تواند چیزی جز این معنا باشد.

نسبت دادن عمل ناشایست و جاهلی شراب خواری به امام علی [ع]، هرچند از نظر اهل سنت بی‌اشکال است؛ زیرا از دیدگاه آنها این امر قبل از تحریم شراب بوده، لذا گناه و جرم قابل مؤاخذه‌ای محسوب نمی‌گردد؛^{۱۲۳} لیکن در نگاه آنان که مرتبه و مقام علی [ع] را غیر قابل مقایسه با دیگر صحابه می‌دانند و او را جانشین پیامبر [ص] و امام و هادی امت اسلام و بشریت پس از آن حضرت و منصوب به امامت از جانب خداوند می‌دانند، شراب خواری آن حضرت حتی پیش از تحریم آن پذیرفتنی نیست و جرم بزرگی محسوب می‌گردد؛ چه، مقام امامت به ظالمان - که شراب‌خواران نیز از جمله آنان هستند - نمی‌رسد.^{۱۲۴} به علاوه، شراب «رجس» و «نجس» است.^{۱۲۵} و در همه شریعت‌های آسمانی حرام بوده است؛^{۱۲۶} لذا نه تنها پیامبر [ص] که خاندان بزرگوار آن حضرت نیز از این آلودگی، مُبَرِّئ بوده‌اند.^{۱۲۷} از این رو، می‌توان حدس زد که این قبیل گزارش‌های جعلی به منظور همسان‌سازی مراجع حقیقی با مراجع جعلی و بدلی، و برای زدودن فضیلت‌های صاحبان فضایل بر ساخته شده است.

امیدواری علی بن ابی‌طالب [ع] برای محشور شدن با طلحه و زبیر و عثمان!!!

سید قطب در ذیل آیه شریفه: «وَوَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ»،^{۱۲۸} از تفسیر قرطبی روایتی نقل می‌کند^{۱۲۹} که بر طبق آن، امام علی [ع] امیدوار بوده که وی، عثمان، طلحه و زبیر از کسانی باشند که خداوند درباره آنان فرموده: «وَوَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ»!^{۱۳۰} این روایت با لفظی دیگر و بدون ذکر نام عثمان و زبیر، نیز گزارش شده و سبب صدور آن، دلجویی امام علی [ع] از فرزند طلحه اعلام گردیده است.^{۱۳۱}

۱۲۲. فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۶۶۴-۶۶۵.

۱۲۳. گر این که برخی از صحابه، بنا به اذعان مفسر فی ظلال، تا زمان تحریم قطعی شراب، همچنان آن را می‌نوشیده‌اند (ر. ک: همان).

۱۲۴. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۱۲۵. سوره مائده، آیه ۹۰.

۱۲۶. ر. ک: لکالی، ج ۱، ص ۴۸؛ التوحید، ص ۲۲۴ و برای سخن جامع در این باره، ر. ک: هدایة الیهاد، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۵. نکته جالب آن که در منابع روایی اهل سنت، سخنی از این تحریم همگانی به میان نیامده است!

۱۲۷. چنان که آیه «تطهیر» به صراحت به این نکته اشاره دارد و دامن آنها را از هرگونه زشتی و ناروایی پاک می‌شمرد. ر. ک: سوره احزاب، آیه ۳۳.

۱۲۸. سوره اعراف، آیه ۴۳.

۱۲۹. ر. ک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۲۰۸ و ج ۱۰، ص ۳۳.

۱۳۰. فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۲۹۲.

۱۳۱. ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۲۵؛ الدر المنثور، ج ۴، ص (۱۰) معانی القرآن، ج ۲، ص ۳۷. البته آیه‌ای که همراه با این روایت ذکر

باید اذعان نمود که این گونه روایات و گزارش‌های تاریخی ضعیف و مشکوک الصدورند و عدم صدور آنها تقریباً قطعی به نظر می‌رسد؛ زیرا بر طبق این روایت، امام علی علیه السلام برای حشر با کسانی اظهار امیدواری کرده که با شخصیت ملکوتی وی سنخیت و قرابتی ندارند! طلحه و زبیر در قتل عثمان نقش مؤثری ایفا کرده‌اند؛ حال آن که امام علی علیه السلام و فرزندانش در صدد ممانعت از قتل وی بودند. از سوی دیگر، عثمان در دوران خلافت خویش، بر خلاف قوانین الهی، اعمال ناروای بسیاری را مرتکب گردیده است. ^{۱۳۲} از سوی دیگر، طلحه و زبیر با علی علیه السلام خلیفه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و امام بر حق و منتخب مسلمانان - که خود نیز با وی بیعت کرده بودند - وارد جنگ شدند؛ فتنه‌هایی برپا نمودند و در پی آن خون‌هایی، به ناحق، ریخته شد؛ همچنان که آن دو با خروج بر خلیفه مسلمین زمینه تضعیف خلافت آن حضرت صلی الله علیه و آله و قدرت و قوت گرفتن ستمگران و افراد نالایق را فراهم نمودند. بر این اساس، وضعیت دو دسته افراد فوق، یعنی عثمان از یک سو، و طلحه و زبیر از دیگر سو، تقریباً روشن است. این وضعیت از هرگونه سنخیت و هم‌سوئی با موقعیت و مرتبت ممتاز و بی‌بدیل پیشوای پارسایان، علی بن ابی‌طالب به دور است. علی علیه السلام «ساقی کوثر» ^{۱۳۳} و «قسیم النار و الجنة» ^{۱۳۴} است؛ او را چگونه زبید که آرزوی حشر با فتنه انگیزان و منحرفان داشته باشد: «شتان بین هذا و ذاک»!

عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت

سید قطب در ضمن سخنی درباره موقعیت برتر صحابه پیامبر و عظمت شخصیت و شأن آنان، مدعی است: علی بن ابی‌طالب - کرم الله وجهه - هنگامی که، عمار یاسر و فرزندش حسن علیه السلام را برای زدودن اختلاف پیش آمده میان خود و عایشه، به جانب کوفه گسیل می‌دارد در ضمن پیامی که برای مردم آن دیار ارسال می‌کند، «عایشه را همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت توصیف کرده است»؛ ^{۱۳۵} حال آن که با مراجعه به منابع کهن، روشن می‌گردد که این سخن، حتی در صورت برخوردارگی از اصالت، سخن یا برداشت جناب عمار رضی الله عنه بوده و نه بخشی از پیام امام علی علیه السلام به مردم کوفه؛ ^{۱۳۶} چه، علی علیه السلام پیشوای پرهیزگاران است و جز سخن حق بر زبان نمی‌راند؛ لذا بین سخن او و دیگران، هر چند پیروان و دوستداران وی باشند، تفاوت بسیار است. هرچند بخش پایانی روایت مربوط به این

◀ شده با آیه‌ای که روایت نخست [یعنی روایت مذکور در فی ظلال و تفسیر قرطبی] در ذیل آن آمده، متفاوت است؛ زیرا این روایت همراه با آیه ۱۷۴ از سوره حجر آمده؛ حال آن که روایت نخست در ذیل آیه ۴۳ از سوره اعراف آمده است.
۱۳۲. سید قطب در کتاب پر ارج العدالة الاجتماعية فی الاسلام به تفصیل به این موضوع پرداخته تا آنجا که اظهار تاسف می‌کند که «چرا علی بن ابی‌طالب به عنوان خلیفه سوم برگزیده نشده است».

۱۳۳. ر.ک: ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۱، ص ۹۰؛ کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، ص ۳۰۳.

۱۳۴. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۸؛ ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۱، ص ۹۰ و ۲۴۹ - ۲۵۱ و ج ۲، ص ۲۷ - ۷۸.

۱۳۵. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۲۸۳۰.

۱۳۶. ر.ک: صحیح البخاری، ج ۸، ص ۹۷ - ۹۸؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، المقدمة، ص ۴۵۶ و ج ۳، ص ۲۰۴.

ماجرا بیدارگر و تنبه‌آفرین است. ۱۳۷

سخن ابوطالب به هنگام مرگ

یکی دیگر از گزارش‌های جعلی و جهت‌دار - که به منظور ضربه زدن به شخصیت ممتاز امام علی علیه السلام سامان یافته - سخنانی است که به ابوطالب، به هنگام وفات وی، نسبت داده شده است! مفاد این گزارش‌ها آن است که ابوطالب به هنگام مرگ، علی‌رغم اصرار پیامبر صلی الله علیه و آله شهادتین را بر زبان نیاورده و دین اسلام را نپذیرفته و بر کفر یا بر دین پدرانش جان داده است. ۱۳۸

سید قطب با نقل چنین گزارش‌های مردود، موهوم و ساختگی، دقت و حساسیت خود را در پرهیز از ذکر روایات و گزارش‌های ضعیف و غیر موثق، مخدوش می‌سازد و علاوه بر دور ماندن از مسیر حقیقت‌جویی و گرفتار آمدن در چنبره تعصبات مذهبی، ناخواسته در جهت همان جریان آلوده‌ای قدم بر می‌دارد که با فتنه‌انگیزی و شیطنت، ضعف و حقارت کنونی مسلمانان را به ارمغان آورده و اسلام را به مصیبت‌های بی شماری مبتلا کرده است. به علاوه، به نظر می‌رسد از آنجا که از دیدگاه وی و بنا بر ظاهر برخی از آیات قرآن، پدر ابراهیم علیه السلام نیز مشرک بوده و بر شرک جان داده، ۱۳۹ وفات ابوطالب با کفر و شرک، در حالی که وی تنها پدر یکی از صحابه به شمار می‌آید، اهمیت چندانی نداشته باشد!

گرچه در بحث ایمان و کفر، پدر و فرزند را با یکدیگر نسبتی نیست و چه بسا در طول تاریخ فرزندان شایسته و موحد به پدرانی ناشایست منتسب بوده‌اند و بالعکس و در منظر الهی و در پیشگاه محاسبه وی نیز پدر و فرزند هر یک به صورت مستقل باید پاسخ‌گویی کرده‌اند، ۱۴۰ لکن درباره پدران پیامبران چنین سخنی درست نیست؛ یعنی ضروری است که پیامبران از اصلاص و ارحامی پاک و پیراسته و به دور از هرگونه آلودگی اعتقادی و اخلاقی و... متولد شده باشند؛ چنان که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که پدران و اجداد وی همگی مؤمن و خداپرست بوده و از هرگونه شرک و آلودگی مبری بوده‌اند. ۱۴۱ و روشن است که پدر ابراهیم علیه السلام نیز یکی از اجداد آن حضرت است. بر این اساس، می‌توان مدعی شد که هم سخن سید قطب درباره مشرک بودن و بر شرک مردن پدر حضرت ابراهیم نادرست است ۱۴۲ و هم گزارش وی درباره واقعه جان دادن ابوطالب نا استوار

۱۳۷. آنجا که آمده است: «... و لکن الله ابتلاکم لتبعوه أوتبعواها»

۱۳۸. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۷۰۲-۲۷۰۳.

۱۳۹. ر. ک: همان، ج ۳، ص ۱۷۲۱ و ج ۲، ص ۱۱۳۱. همچنین ر. ک: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۱، ص ۵۶-۵۷؛ الجامع لأحكام

القرآن، ج ۸، ص ۲۷۲-۲۷۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۴۰۷-۴۰۸.

۱۴۰. سوره لقمان، آیه ۳۳.

۱۴۱. در زیارت‌نامه آن حضرت گفته می‌شود: «أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخة والأرحام المطهرة...» (ر. ک: اقبال

الاعمال، ج ۳، ص ۱۲۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۷-۷۶ و ما بعد آن؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۶۲-۳۶۳؛ تفسیر القمی، ج ۱،

ص ۲۰۶؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۹۰) مگر آن‌که شامخ بودن اصلاص و طاهر بودن ارحام را در پاکی از زناقت‌های اخلاقی خلاصه

کنیم و آن را با طهارت و سلامت اعتقادی مرتبط ندانیم که برای این معنا دلیلی در دست نداریم.

۱۴۲. چنان‌که مفسران شیعه و دیگر مفسران بزرگ نیز بر این نظرند (ر. ک: التبیان، ج ۴، ص ۱۷۶؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۹-۹۰).

و ساختگی است؛ چنان که این گزارش‌ها با سخنان خود مفسر - که، به حق، نقش ابوطالب و خاندان بنی‌هاشم را در تقویت، تثبیت و پشتیبانی از رسالت پیامبر اکرم ﷺ اساسی و حیاتی دانسته - ناسازگار است و جعلی بودن آن را تقویت می‌کند. ۱۴۳

(د) انتقاد غیر مستقیم از شیعه با استناد به روایتی مجعول

مفسر فی ظلال القرآن در ذیل آیه شریفه: «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَيَّ أُمَّرِهِمْ لَنَنخِذَنَّهُمْ مُنْجِدًا»، ۱۴۴ مقصود از «اتخاذ مسجد» را در این آیه، تصمیم مردم برای ساختن «معبد» بر قبور اصحاب کهف می‌داند. وی بنا نهادن عبادتگاه بر قبور پیامبران و قدیسان را شیوه یهود و نصارا می‌داند و معتقد است:

امروزه نیز برخی از مسلمانان به تقلید از آن دو قوم و به سبب عدم تبعیت از رهنمود و هدایت پیامبر اکرم ﷺ که از چنین عملی نهی کرده و یهود و نصارا را به سبب انجام آن، لعن کرده مرتکب چنین امری می‌شوند. ۱۴۵

روایتی که سید قطب بدان استناد کرده، در بیشتر منابع روایی و تاریخی اهل سنت و با الفاظی متفاوت گزارش شده است؛ ۱۴۶ گو این که در روایات شیعه نیز اشاره‌ای به این امر شده است؛ ۱۴۷ لکن از ائمه طاهرین علیهم‌السلام روایات بسیاری منقول است که در ضمن آنها بر «ساختن بنا بر قبور» و «خواندن نماز در کنار آنها» اشاره شده و بر این امر ایرادی دیده نشده است. از این رو، علاوه بر وجود ضعف و نقص در اسناد روایات «نهی از ساختن بنا بر قبور و عبادت در کنار آنها»، مسأله مهم و اساسی در این باره، اختلاف در فهم صحیح از این دسته از روایات است؛ چه، بنا بر درک درست از این روایات، آنچه مورد نهی و مذمت است، «عبادت کردن قبور پیامبران و صالحان و بت‌گونه قرار دادن آن قبور است» نه ساختن بنا بر آنها و به جا آوردن نماز و عبادت نمودن خداوند در کنار آنها، چنان که اکنون حجر اسماعیل علیه‌السلام در محل عبادت مسلمانان، در برابر کعبه واقع است، لیکن کسی بر آن ایرادی نمی‌بیند؛ همچنان که قبور نزدیک به سیصد تن از پیامبران در محل کعبه و اطراف آن - که عبادتگاه مسلمانان است - قرار دارد ۱۴۸ و این امر از نظر مسلمانان بدون اشکال است. نیز بر قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱۴۳. ر. ک: فی ظلال القرآن، ج ۱، ۲۸-۲۹، ج ۳، ص ۱۲۳۰، ج ۴، ص ۱۸۴۰، ۱۹۴۹، ج ۶، ص ۲۷۰۲-۲۰۰۰.

۱۴۴. سوره کهف، آیه ۲۱.

۱۴۵. همان، ج ۴، ص ۲۲۶۴.

۱۴۶. برخی از این الفاظ چنین است: الف. «إن من كان قبلكم كانوا يتخذون قبور أنبيائهم و صالحهم مساجد ألا فلا تتخذوا القبور مساجد إني أنهاكم عنهن» (ر. ک: المصنف، ج ۲، ص ۲۶۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۲۳۴؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۶۸؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۳۴۵) ب. «إشند غضب الله علی قوم إتخذوا قبور أنبيائهم و صالحهم مساجد» (ر. ک: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۸؛ طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۸۲) ج. «لمن الله اليهود و النصراری إتخذوا قبور أنبيائهم و صالحهم مساجد» (ر. ک: التاریخ الکبیر، ج ۹، ص ۵۹).

۱۴۷. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۰.

۱۴۸. معالم المدرستین، ج ۱، ص ۵۲-۵۴.

دو خلیفه نخست، بنا و مسجد بر پا گردیده است. بالاتر از هر چیز، خداوند متعال در قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد: مقام حضرت ابراهیم علیه السلام را مصلا و عبادت گاه خویش قرار دهند.^{۱۴۹} بر این اساس، از گذشته های دور قبور صالحان و پیشوایان راستین مورد عنایت و توجه همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، بوده و درکنار آنها به عبادت و راز و نیاز با خداوند می‌پرداخته‌اند. بدین شکل، به نظر می‌رسد شبهه فوق نیز از فتنه‌های جدید افراد سطحی نگر و کوتاه بین باشد که آن را برای تعمیق و توسعه دامنه اختلافات شیعه و سنی مطرح کرده باشند و سید قطب نیز بی‌توجه به کنه این گونه مباحث ناخواسته، به آنها دامن می‌زند.^{۱۵۰}

نتیجه

نکته اول: هرچند در این مقاله تحلیل و واکاوی همه تفسیر روایی موجود در فی ظلال القرآن ممکن و مقدور نیست، لکن از آنچه گذشت، به دست می‌آید که سید قطب به این بخش از تفسیر با نگاه ویژه‌ای نگریسته و از این رو تفسیر روایی موقعیت ممتاز و مستحکمی را در فی ظلال القرآن به خود اختصاص داده است؛ چنان که روایات تفسیری و روایات دیگری که مفسر در فرایند تفسیر از آنها بهره‌مند گردیده، وی را در دستیابی به اهداف و آرمان‌های قرآنی و تفسیری‌اش یاریگر و مدد رسان بوده و در این زمینه بسیار موثر و مفید واقع شده‌اند.

نکته دوم: هرچند سید قطب را بنا بر آن بوده تا از نقل روایات ضعیف و ساختگی بپرهیزد و تنها از روایات موثق و معتمد بهره‌مند گردد، لیکن، خواسته یا ناخواسته، وی در این تصمیم توفیق چندانی نیافته و در کنار نقل روایات پر ارج و کم نظیری که برخی از آنها گاه برای اولین بار در یک تفسیر قرآنی گزارش می‌شوند، وی از نقل روایات سست و بی‌اعتبار نیز بی‌بهره نمانده و در موارد متعددی آنها را گزارش می‌کند. همین امر اعتبار و حیثیت تفسیر روایی موجود در فی ظلال القرآن را تا حدودی تضعیف کرده، مخاطبان را بر آن می‌دارد با تأمل و وسواس بیشتری در آن بنگرند.

نکته سوم: سید قطب نیز همچون دیگر مفسران اهل سنت، سنت معصوم را در شخص پیامبر منحصر کرده، لذا خود و خوانندگان آثارش را از بخش عظیم و بی‌بدیلی از سنت معصوم - که از طریق اهل بیت پیامبر گزارش شده - محروم کرده و با تن زدن از این ذخیره ناب و گرانبار و منبع سرشار، استفاده از سنت را ناتمام و کاستی غیر قابل جبرانی را در فی ظلال القرآن شکل داده است.

کتابنامه

- إِنْجَاهَاتِ التَّفْسِيرِ فِي الْقُرْآنِ الرَّابِعِ الْعَشْرَ، فِهْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرَّومِي، أَوَّلُ، رِيَاضُ: ۱۴۰۷ ق.

۱۴۹. «وَأَتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُثَلًّى» (سوره بقره، آیه ۱۲۵).
 ۱۵۰. برای مطالعه نقد این دسته از روایات، ر. ک: بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۰-۹۷ و ج ۸۰، ص ۳۱۳-۳۱۴، التلخیص، ج ۳، ص ۱۴۸-۱۵۵ و ج ۵، ص ۸۶-۲۰۷؛ معالم المدرستین، ج ۹۷، ص ۵۳-۵۴.

- احادیث أم المؤمنین عائشہ، سید مرتضیٰ عسکری، اول، قاہرہ: مطبعة النهضة، ۱۴۱۸ق.
- الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، تحقیق: سید محمدباقر الخرسان، بی جا، نجف: دار النعمان، ۱۳۸۶ق.
- الاحکام فی اصول الاحکام، علی بن حزم اندلسی، تحقیق: احمدشاکر، ناشر: زکریا علی یوسف، بی جا، بی تا.
- اسلام گزایی یا اسلام، محمد سعید عثمانوی، ترجمہ: امیر رضایی، اول، تہران: قصیدہ سرا، ۱۳۸۲ش.
- أضواء علی السنة المحمدیة، محمود ابوریہ، پنجم، قم: دار الكتاب الاسلامی، بی تا.
- أضواء علی الصحیحین، محمد صادق نجمی، تعریب: یحییٰ کمالی بحرانی، اول، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۹ق.
- الاعتقادات، محمد بن محمد نعمان المفید، تحقیق: عصام عبد السید، دوم، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
- آفاق تفسیر، محمد علی مہدوی راد، اول، تہران: ہستی نما، ۱۳۸۲ش.
- الإفصاح، محمد بن محمد بن نعمان المفید، اول، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۲ق.
- إقبال الاعمال، علی بن موسیٰ بن طاووس، تحقیق: جواد قیومی اصفہانی، اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- الحد الناصل، ابو محمد حسن بن عبد الرحمن رامہرمزی، تحقیق: دکتر محمد عجاج الخطیب، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار ائمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، دوم، بیروت: مؤسسہ الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- البرہان فی علوم القرآن، محمد بن عبداللہ الزرکشی، اول، قاہرہ: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۶ق.
- بصائر الدرجات الکبریٰ، محمد بن الحسن الصفار، تحقیق: میرزا محسن کوچہ باغی، تہران: مؤسسہ الاعلمی، ۱۳۶۲ش.
- پژوهشی در عدالت صحابہ، احمد حسین یعقوب، ترجمہ: محمد قاضی زادہ، قم: نشر امید، ۱۳۷۴ش.
- تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری، تحقیق: نخبة من العلماء الاجلاء، بیروت: مؤسسہ الاعلمی، بی تا.
- تاریخ مدینة دمشق، علی بن الحسن بن عساکر، تحقیق: علی شیری، بی جا، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (یعقوبی)، قم: مؤسسہ نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا.
- الثبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، تصحیح: احمد حبیب قصیر العاملی، اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- التحریر و التتویر، محمد طاہر بن عاشور، بی جا، بی جا، بی تا.

- تفسیر ابن کثیر (القرآن العظیم)، اسماعیل بن کثیر، بی‌جا، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تصحیح: سید طیب الجزائری، سوم، قم: مؤسسه دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
- تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه، اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- التفسیر المیز فی العقیده و الشریعه و المنهج، وهبه الزحیلی، دوم، بیروت-دمشق، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر الثعالبی، عبد الرحمن بن محمد ثعالبی، تحقیق: دکتر عبدالفتاح ابوسنة، شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبد الموجود، اول، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- التفسیر والمفسرون، محمد حسین ذهبی، دوم، قاهره، دار الکتب الحدیثه، ۱۳۹۶ق.
- التوحید، محمد بن علی بن بابویه، تحقیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه المدرسین، ۱۳۸۷ق.
- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر طبری، توثیق و تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد القرطبی، دوم، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۵ق.
- جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، محمد بن احمد الدمشقی، تحقیق: محمد باقر محمودی، اول، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.
- خصائص التصور الاسلامی، سید قطب، پانزدهم، قاهره: دار الشروق، ۱۴۲۳ق.
- خلق أعمال العباد، محمد بن اسماعیل بخاری، اول، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ق.
- الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، اول، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۶۵ق.
- سبل السلام، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، چهارم، قاهره: شرکه مکتبه مصطفی البابی و اولاده بمصر، ۱۳۷۹ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید بن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، دوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
- السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، تحقیق: دکتر عبد الغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- سیری در اندیشه ی سیاسی عرب، حمید عنایت، تهران: کتابهای حییبی - فرانکلین، ۱۳۵۶ش
- شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار، نعمان بن محمد مغربی، تحقیق: سید محمدحسینی جلالی، قم:

- مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
- شرح نهج البلاغه، عزّ الدین بن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، اول، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.
- الشفا بتعریف المصطفی، قاضی ابوالفضل عیاض، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- شواهد التنزیل لقواعد التنزیل، عبیدالله بن احمد (حاکم حسکانی)، تحقیق: محمداقبر محمودی، اول، تهران: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
- صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، علی بن بلیان الفارسی بن حبان (محمد بن حبان بن احمد)، تصحیح: شعیب الارنؤوط، دوم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت: دارالفکر، افسست از چاپ دارالطباعة العامرة در استانبول، ۱۴۰۱ق.
- صحیح مسلم بشرح نووی، محی الدین نووی، دوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بی جا، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- الصحیح من السیرة، سید جعفر مرتضی العاملی، چهارم، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ق.
- الطبقات الکبری، محمد بن سعد، بیروت: دار صادر، بی تا.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه، بی جا، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۶ق.
- عیون أخبار الرضا، محمد بن علی بن بابویه، تحقیق: حسین الاعلمی، اول، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- الغدير فی الکتاب و السنة و الادب، عبدالحسین امینی، سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۸۷ق.
- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دوم، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، محمد صادقی تهرانی، دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- الفصول فی الاصول، علی بن احمد الرازی الجصاص، تحقیق: دکتر عجلیل جاسم النمشی، اول، بی جا، ۱۴۰۵ق.
- فهارس فی ظلال القرآن (مفتاح کوز فی ظلال القرآن)، محمد یوسف عباس، قم: دارالکتب الاسلامی، بی تا.
- فی ظلال القرآن فی المیزان، عبد الفتاح صلاح الخالدي، دوم، اردن: دارعمار، ۱۴۲۱ق.
- فی ظلال القرآن، سید قطب، چاپ سی و سوم، قاهره، دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
- الکانی، محمد بن یعقوب الکلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه - آخوندی، ۱۳۸۸ق.
- کتاب الأربعین، محمد طاهر قمی شیرازی، تحقیق: سیدمهدی رجایی، اول، قم: مطبعة الامیر،

١٤١٨ق.

- كتاب التاريخ الكبير، محمد بن اسماعيل بخارى، ديار بكر، المكتبة الاسلامية، بى تا.
- كشف الظنون، حاجى خليفه، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
- كشف اليقين فى فضائل أميرالمؤمنين، حسن بن يوسف المطهر الحلى، تحقيق: حسين درگاهى، اول، تهران: بى تا.

- كنز العمال، على متقى هندى، تصحيح: شيخ بكرى و شيخ صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.

- مجمع البيان لعلوم القرآن، فضل بن حسن الطبرسى، تحقيق: لجنة من العلماء و المحققين الاخصائيين، اول، بيروت: مؤسسة الاعلمى، ١٤١٥ق.

- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدين هيثمى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ق.

- المجموع فى شرح التهذيب محى الدين نووى، بيروت: دار الفكر، بى تا.

- مجموعة الرسائل، لطف الله صافى گلپايگانى، قم: مؤسسة الامام المهدي، ١٤٠٤ق.

- مدخل الى تفسير القرآن وعلومه، عدنان محمد زر زور، اول، دمشق وبيروت: دارالقلم و الدار الشاميه، ١٤١٦ق.

- المدرسة القرآنيه، سيد محمد باقر صدر، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠١ق.

- المستدرکه محمد بن محمد حاكم نيشابورى، تحقيق: يوسف مرعشلى، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦ق.

- مسند الشهاب، محمد بن سلامه، تحقيق: حميد بن عبدالمجيد السلفى، اول، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.

- المسند، احمد بن حنبل، بى چا، بيروت: دار صادر، بى تا.

- المصنف، عبد الله بن محمد بن ابى شيبه، تصحيح: محمد اللحام، اول، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.

- معالم المدرستين، سيد مرتضى عسكرى، بيروت: مؤسسة النعمان، ١٤١٠ق.

- معالم فى الطريق، سيد قطب، ترجمه: محمود محمودى، اول، تهران: نشر احسان، ١٣٧٨ش.

- معانى القرآن، ابوجعفر نحاس، تحقيق: محمدعلى الصابونى، اول، عربستان: جامعة ام القرى، ١٤٠٩ق.

- المعجم الصغير، سليمان بن احمد طبرانى، بيروت: دارالكتب العلميه، بى تا.

- المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانى، تحقيق: حمدى عبد المجيد السلفى، دوم، قاهره: مكتبة ابن تيمية، بى تا.

- مقدمة فى اصول التفسير، احمد بن تيميه، تحقيق: عدنان زر زور، دوم، بيروت: ١٣٩٢ق.

- مقدمة فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، احمد بن على بن حجر عسقلانى، دوم، بيروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بى تا.

- مكاتيب الرسول، على احمدى ميانجى، اول، تهران: دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
- من وحى القرآن، محمدحسين فضل الله، دوم، بيروت: دارالملاك للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
- مناقب آل ابى طالب، محمد بن على بن شهر آشوب، تحقيق: لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف: مطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.
- ميزان الحكمة، محمد محمدى رى شهرى، تحقيق: دار الحديث، اول، قم: دارالحديث، ۱۴۱۶ق.
- الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبايى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، بى تا.
- نشأة الشيع و الشيعة، سيد محمد باقر صدر، تحقيق: دكتور عبد الجبار شرارة، دوم، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۴۱۷ق.
- النص والاجتهاد، سيد عبد الحسين شرف الدين، تحقيق: ابومجتبى، اول، قم: ابومجتبى، ۱۴۰۴ق.
- نظم درر السمطين، محمد بن يوسف زرندى الحنفى، اول، بى جا، مكتبة اميرالمؤمنين عليه السلام، ۱۳۷۷ق.
- نهاية الدرايه، سيد حسن صدر، تحقيق: ماجد الغرباوى، نشر المشعر، بى جا، بى تا.
- النهاية فى حديث، مبارك بن محمد بن اثير، اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
- نهج السعادة فى مدارك نهج البلاغة، محمدباقر محمودى، اول، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۶ق.
- هداية العباد، سيد محمدرضا گلپايگانى، اول، قم: دار القرآن الكريم، ۱۴۱۳ق.
- يتابع الموده لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم قندوزى، تحقيق: سيد على جمال اشرف الحسينى، اول، تهران: اسوه، ۱۴۱۶ق.
- «دكتورين امام على در اصلاحات انقلابى»، محمد محمدى رى شهرى، فصلنامه كتاب نقد، سال چهارم، ۱۳۷۹ش، شماره ۴ (شماره مسلسل ۱۶).